

سرمقاله

در حاشیه بحث "چگونگی برخورد با توابین!"

در ۲۸ مرداد ماه (۱۹ آگوست ۲۰۰۷) جلسه بحث آزادی در باره چگونگی برخورد با توابین در جنبش انقلابی در اتاق فعالین چریک‌های فدائی خلق ایران در بالتاک برگزار شد. شرکت گسترده علاقه‌مندان به این موضوع در این جلسه و بحث‌هایی که صورت گرفت، همه از اهمیت مسئله و ضرورت پرداختن هر چه بیشتر به این مطلب حکایت می‌کرد. واقعیت این است که امروز با توجه به سیاست‌های ضد خلقی جمهوری اسلامی در تشدید سرکوب و به انحراف کشیدن جنبش انقلابی توده‌های تحت ستم و فعال شدن دوباره برخی از توابین دهه ۶۰ در خارج از کشور در این رابطه و با توجه به واقعیت‌های چندی که به عمده‌ترین آنها در زیر اشاره می‌شود، ضرورت شناخت پدیده تواب با برجستگی هر چه بیشتری در مقابل نیروهای انقلابی قرار گرفته است.

ادامه در صفحه ۲



صحنه ای از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲

۲۸ مرداد سالگرد کودتای ننگین امپریالیستی بر علیه دولت ملی مصدق و توده‌های تحت ستم ایران است. ۵۴ سال پیش در چنین روزی ارتش سیا ساخته با کودتایی که اربابان شاه مزدور در آمریکا طراحی کرده بودند، دولت ملی دکتر مصدق را سرنگون نموده و مزدور سرسپرده خویش یعنی شاه فراری را به قدرت بازگرداندند. این کودتا سر آغاز یکی از سیاه‌ترین دوره‌های زندگی مردم زحمتکش ما بود. که سرانجام با رشد مبارزه و با پاکبازی جنبش مسلحانه و با فداکارهای ارزنده نسلی از پاکبخته‌ترین فرزندان خلق‌های تحت ستم ایران یعنی چریک‌های فدایی و مجاهدین خلق پاسخ شایسته گرفت. در سالگرد این جنایت بزرگ بکشیم تا با شعار مرگ بر امپریالیسم و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی! زنده باد انقلاب! زنده باد کمونیسم! یاد تمامی توده‌های مبارز و آگاه که در جریان این کودتای ضد خلقی جان باختند را با تداوم مبارزه بر علیه سلطه ضد خلقی امپریالیسم و سگان زنجیریش در ایران پاس داریم!

در این شماره می‌خوانید:

- ۵..... سهمیه بندی بنزین، اجرای سیاست‌های امپریالیستی
- ۹..... گزارشی از تحصن ۲۴ ساعته در لندن
- ۱۰..... کار، کار، این است شعار بیکار!
- ۱۱..... توابین و تلاشی دوباره در خدمت به ارتجاع
- ۱۲..... جنگ، انسانیت را از ما گرفته است!
- ۱۴..... تواب، پدیده‌ای نوظهور در زندان! (قسمت هشتم)
- ۱۷..... ستون آزاد: خطاب به جنبش انقلابی!

سرمقاله

در حاشیه بحث "چگونگی برخورد با توابین"! از صفحه ۱

امروز شاهدیم که کسانی که در گذشته ای نه چندان دور آشکارا در زندان به صف نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی پیوسته بودند و سابقه توابی دارند و کسانی که آگاهانه و یا از روی نادانی به حمایت از توابین برخاسته اند، هر یک با به عهده گرفتن وظیفه ای و با روش خاصی هدف واحدی را بر علیه نیروهای سیاسی مبارز و انقلابی و بر علیه کارگران و توده های رنج دیده و زحمتکش ما به پیش می برند. گاه آنها را در حال سم پاشی بر علیه ارزش ها و آرمانهای انقلابی و ارائه تصویری دروغین و غیر واقعی از جنایات جمهوری اسلامی در زندانهای دهه ۶۰ و شرایط دهشتناکی که این رژیم برای مبارزین در بند ایجاد کرده بود، می بینیم و گاه شاهد تلاش آنها در نفوذ در صفوف اپوزیسیون جمهوری اسلامی هستیم که چه به نام نویسنده ویا هنرمند و چه به نام توابی که قصد دارد خاطرات دوره زندان خود را بنویسد و یا منتشر نموده است، در این جهت می کوشند. در همین راستا تلاش یکسری محافل "راست" را هم می بینیم که در توجیه همکاری های بی شائبه توابین با زندانبانان جمهوری اسلامی سعی می کنند نقش توابین به مثابه پاسداران بی مزد در زندان را که به نفع دیکتاتوری ددمنش حاکم گام بر داشته و فضای سیاهچالهای جمهوری اسلامی را از آنچه که رژیم ساخته بود هم خفقان آور تر کرده و زندگی را بر اسرای جنبش انقلابی مردم ما در زندانها هر چه بیشتر سخت تر ساخته بودند را کمرنگ جلوه دهند. بر این مبنا آنها می کوشند آب تطهیر به روی اعمال جنایت بار توابین در زندانهای جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ بریزند. مسلم است که همه این تلاش ها به یک هدف ضد انقلابی و آن هم تضعیف جنبش انقلابی بر علیه حاکمیت استثمارگرانه نظام حاکم و دیکتاتوری مخوف آن خدمت می کنند. برای هر چه بیشتر روشن شدن موضوع لازم است در اینجا به **چند نمونه** از ادعا ها و اظهاراتی اشاره شود که در حمایت از توابین گذشته و به نفع میدان دادن به کسانی ابراز می شود که امروز همچنان از موضع توابیت وارد عرصه سیاسی شده اند.

یکی از ادعاها در توجیه فضا دادن به توابین گذشته تکیه بر این واقعیت است که توان انسانها در مقابل شکنجه و شرایط رعب و وحشت جلادان یکسان نیست. این سخن که در جای خود کاملاً درست است امروز در دست مدافعین توابین در درجه اول به وسیله ای برای مخدوش کردن مرز بین توابین به مثابه بخشی از نیروی سرکوب جمهوری اسلامی با دیگر زندانبانان سیاسی در آمده. آنها با قرار دادن هر زندانی سیاسی ای که در فضای شکنجه و وحشت در زندان از خود ضعفی نشان داده اند، در صف توابین، واقعیت های زندانهای رژیم جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ را هم، آگاهانه لاپوشانی می کنند. چهره زندانبانان سیاسی مقاوم و مبارزی که حتی در شرایط دهشتناک سیاه چالهای رژیم هم به اشکال و در سطوح مختلف از ارزشهای انقلابی دفاع کرده و بر علیه جمهوری اسلامی موضع داشتند، در میان آنان کمرنگ است. همین ها در ضمن با این ادعا که همه زندانبانان قربانیان نظام سرکوبگر حاکم هستند، سعی دارند جنایات و فعالیت های ضد انقلابی توابین را توجیه نمایند تا به این ترتیب راه را برای حضور آنان امروز در صف اپوزیسیون هموار سازند.

در زندانهای دهه ۶۰، "تواب" مفهوم کاملاً معین و مشخصی داشت. این لفظ به روشنی در مورد کسانی بکار می رفت که قبلاً به عنوان عنصر مخالف رژیم جمهوری اسلامی شناخته می شدند و پس از دستگیری در صف رژیم قرار گرفته و به همکاری با نیروهای سرکوبگر پرداختند. بطور واضح، در زندانهای دهه ۶۰، تواب به زندانی ای گفته می شد که دست در دست نیروهای امنیتی و مسئولین زندان، در کار سرکوب نیروهای انقلابی در جامعه و پیشبرد هرچه موثرتر ماشین جنایت رژیم در حق زندانبانان سیاسی دیگر، شرکت می کرد. در یک کلام، تواب، زندانی همکاری نیروهای سرکوبگر رژیم بود.

از کتاب "در جدال با خاموشی"

تحلیلی از زندانهای جمهوری اسلامی
در دهه ۶۰
نویسنده: رفیق اشرف دهقانی

از آنجا که تفکرات فوق و محافل مربوط به چنان تفکراتی جهت پیشبرد اغراض شناخته شده خود قبل از هر چیز به تحریف معنا و مفهوم تواب در زندانهای جمهوری اسلامی می پردازند لازم است در اینجا تأکید کنیم که خوشبختانه امروز به دلیل شرح هر چه عینی تر اعمال و رفتار توابین در زندانهای جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ در خاطرات مکتوب و دیگر نوشتجات زندانبانان سیاسی آن دهه و همچنین با توجه به ارائه یک جمع بندی واقع بینانه از واقعیت توابین در کتاب "در جدال با خاموشی" رفیق اشرف دهقانی که به خصوص در قسمت "تواب پدیده ای نوظهور در زندان" تعریفی منطبق با واقعیت نیز از ماهیت توابین در اختیار خواننده قرار داده شده، معنی و مفهوم تواب در زندانهای جمهوری اسلامی کاملاً شناخته شده است. واقعیت این است که توابین بخشی از زندانبانان سیاسی ایران در دهه ۶۰ بودند که به خاطر رها شدن از شرایط زندان به صف دشمن پیوسته بودند. بعضی از توابین که به اهداف مبارزاتی سابق خود پشت کرده بودند، در همکاری با جلادان جمهوری اسلامی تا آنجا پیش رفتند که حتی از زدن تیر خلاص به فرزندان انقلابی این مرز و بوم نیز خودداری نکردند. بنابر این توابین را دیگر نمی شود با گذشته سیاسی شان و وابستگی تشکیلاتی سابق شان باز شناخت. اینها به هر دلیل با تغییر ماهیتی

انقلابی در مورد توابین، آزادی بیان این نیروها را نقض می کنند و حق سخن گفتن و افشاگری در مورد توابین را از آنها می گیرند.

گاه شنیده می شود که در ادامه برخورد های فوق این بحث مطرح می شود که خیلی از توابین از گذشته خیانت کارانه خود پشیمان هستند و تحت فشار آن گذشته ضد مردمی، همچون "بیماران روانی" با دارو سر پا هستند. خلاصه آنقدر برای توابین دلسوزی می شود تا به این وسیله فضائی ساخته شود که هر کس ماهیت توابین را افشاء نمود به مثابه دیکتاتوری جلوه کند که هنوز به قدرت نرسیده "تواب کشی" راه انداخته! یا گویا دیکتاتوری است که از بخشش بوئی نبرده و جنون انتقام چشمهای او را کور کرده است! بر عکس آنچه که بدخواهان مردم ما قصد دارند جلوه دهند، این واقعیتی است که تا کنون انقلابیون در هیچ انقلابی راه را برای بازگشت دشمنان و مخالفین خود نبسته اند؛ همانطور که اجازه هم نمی دهند به این بهانه بازیچه ترفند های مردم فریب قرار گیرند. بازگشت دشمنان مردم به صف انقلاب امر مثبتی است که منوط است به اینکه آنها واقعا و در عمل گذشته خود را ترک و نقد کنند و در جهت رشد مبارزه مردمی گام بردارند و یا حداقل بی طرفی پیشه کنند، نه این که همچون امروز فلان تواب سابق تیر خلاص زن به خود اجازه دهد با فریبکاری و وقاحت تمام دلیل حضور خود در میدان تیر را "حمل جنازه" انقلابیون تیرباران شده در آن میدان جا زده و خود را در صف اپوزیسیون قرار دهد؛ و یا تواب دیگر، سلول های شکنجه گاه اوین که با خون عزیز ترین انقلابیون این کشور رنگین شده را محل معاشقه خود با بازجویی جلوه دهد و دیگری آنچنان از جلاد قزل حصار با احترام و محبت سخن بگوید که انگار در باره قاتل قسی قلبی صحبت نمی کند که دستانش تا مرفق به خون انقلابیون آلوده است! واقعیت این است که در شرایط کنونی بحث نه بر

که دادند به بخشی از ماشین سرکوب جمهوری اسلامی تبدیل شدند و به مثابه پاسداران بی مزد رژیم در زندانها از هیچ جنایتی بر علیه زندانیان سیاسی واقعی دریغ نوزیدند. بنابراین به هیچ وجه نباید اجازه داد که کسانی جهت پیشبرد اغراض سازشکارانه و غیر انقلابی خود ضمن اشاره به بخش به قول خودشان غیر مقاوم زندانیان که در مقابل رژیم در هم شکستند، همه آن زندانیان را تواب قلمداد کنند. مطالعه شرایط زندانهای جمهوری اسلامی نشان می دهد که به هیچ وجه نمی توان کسانی را که تحت فشار و شرایط خفقان آور زندانهای این رژیم از خود ضعفی نشان داده و یا به برخی از مقررات تحمیلی زندان تن دادند را در صف توابین قرار داد. هر کس که در جریان مبارزه بر علیه رژیم های دیکتاتورحتی مدت کوتاهی هم فضای شکنجه گاه ها را تجربه کرده باشد می داند که عکس العمل مبارزین در مقابل شکنجه و فضای زندان متفاوت است اما این واقعیت به ما اجازه نمی دهد که زندانیان کمتر مقاوم و یا کسانی که ضعف نشان داده اند را با توابین که به مثابه پدیده مشخصی در دوره خاصی از حیات جمهوری اسلامی در زندانهای این رژیم شکل گرفتند در یک صف قرار دهیم. پدیده تواب هم مثل هر پدیده دیگری بعد ها با سرکوب قطعی انقلاب و تغییر شرایط مبارزه طبقاتی در ایران ضرورت وجودی خود را از دست داد و به تدریج از صحنه زندانها محو شد. البته توابین آن دوره هر یک سرنوشت خاصی را پیدا نمودند. بعضی از آنها از زندان آزاد شده و بلافاصله در یکی از ارگان های سرکوب رژیم به خدمت گرفته شدند کما این که بعضی از آنها به استخدام وزارت اطلاعات در آمده و لقب "سربازان گمنام امام زمان" را پیدا نمودند. بعضی برعکس پس از آزادی از زندان، دیگر به همکاری با نیروهای سرکوبگر ادامه ندادند. همانطور که می دانیم در سال ۶۳ تعدادی از توابین نیز به دست خود رژیم اعدام شدند.

یکی دیگر از نمونه توجیحات مسخره محافل مذکور در فضا دادن به توابین گذشته که امروز به فعالیت بر علیه جنبش انقلابی دست می زنند، تکیه بر حق توابین در سخن گفتن و این ادعا است که گویا با حمایت از توابین و جا دادن به آنها در صفوف اپوزیسیون بر "تاریخانه" زندانهای جمهوری اسلامی "نور" پاشیده می شود و امکان شناخت همه جانبه تری از شرایط زندان مهیا می گردد. این توجیحات در واقع راهی برای مخفی شدن زیر پرچم "آزادی بیان" توابین می باشد. مثل اینکه بحث بر سر سخن گفتن و یا نگفتن آنهاست و یا نیروهای انقلابی ای که به افشای پدیده تواب برخاسته اند هم امروز از قدرتی تر خوردار هستند که می توانند جلوی سخن گفتن توابین را بگیرند. بر عکس این ادعای سخیف اولاً سخن گفتن و داستان سرائی توابین امری است که از اراده نیرو های انقلابی خارج است و اتفاقاً آنها با توجه به وابستگی های سیاسی شان به محافل قدرت و خودفروشی و مردم فروشی ای که در دهه ۶۰ در زندان در پیش گرفته بودند و حال به همان سبک عمل می کنند، در همین شرایط هم بلندگو های قوی تری برای سم پاشی بر علیه مردم و انقلاب رها نیکش آنها دارند و در ثانی افشای ماهیت ضد مردمی یک نیرو یا یک شخص هیچ وقت و در هیچ کجا به مثابه نقض حق آن نیرو یا فرد در سخن گفتن نیست. اتفاقاً آن کسانی که به چنین توجیحات مردم فریبی متوسل می شوند قصد دارند به این وسیله صدای نیرو های انقلابی را خاموش ساخته و عملاً با فضا دادن به توابین صحنه را برای جولان هر چه بیشتر "سربازان گمنام امام زمان" آماده سازند. در واقع این محافل با مشوب کردن اذهان نسبت به افشاگری نیروهای

سر "تواب کشی" است و نه بر سر توأبینی که پس از خدمات خود به جمهوری اسلامی در دهه ۶۰، دنبال زندگی شخصی خویش رفته اند. برعکس بحث بر سر توأبینی است که هنوز هم از گذشته کثیف خود عبرت نگرفته و به اشکال مختلف بر علیه جنبش انقلابی گام بر می دارند و نشان می دهند که هنوز روابط عمیقی با قدرتمندان حاکم دارند، امری که با هیچ منطقی قابل توجیه و گذشت نیست.

بنابراین چه کسانی که با وفاحت ذاتی تفکر منحط خود علناً به دفاع از توأبین می پردازند و چه کسانی که با مخدوش کردن واقعیت پدیده مزبور در تلاش اند مرزها را مخدوش ساخته و مقاومت های حماسی زندانیان در دهه ۶۰ را کمرنگ ساخته و همکاری خود با توأبین را توجیه نمایند، باید بدانند که با چنین برخورد و رفتاری خود را بیش از پیش بی آبروتر و رسواتر می سازند. بحث در مورد توأبین بر سر کسانی است که در اواخر سال ۶۰ با پشت کردن به آرمانهای مردمی به صف جمهوری اسلامی و ماشین سرکوب آن پیوستند و برای چند سال با اعمال خود زندان را برای مبارزین به جهنمی واقعی تبدیل کردند و سر انجام در بستر مبارزه زندانیان سیاسی واقعی و تغییر شرایط جامعه از سوی اربابان خود به حاشیه رانده شدند. آنها همان کسانی بودند که در مقطعی از تاریخ مبارزه در زندانهای جمهوری اسلامی جدا سازی آنها از زندانیان سیاسی به یکی از خواستههای زندانیان مبارز تبدیل شد و روزی که زندانیان به این خواست رسیدند روز جشن و سرور آنها بود. برآستی چه شده است که برخی می کوشند آن پیروزی فراموش نشدنی زندانیان سیاسی در سیاه چالهای رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی را با باز کردن پای بازماندگان آن توأبین به درون صفوف اپوزسیون از زندانیان سیاسی باز پس گیرند؟

مبارزه با توأبینی که همچنان کمر به خدمت در جهت اهداف ضد انقلابی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی بسته اند، بخشی جدایی ناپذیر از مبارزه با کلیت این حکومت جنایتکار و ضد خلقی بوده و بدون این مبارزه، هیچ گاه نمی توان از بزرگداشت واقعی فداکارها و پایداریهای هزاران هزار تن از بهترین فرزندان مبارز و کمونیست خلق سخن گفت که در یکی از سیاهترین دوره های تاریخ میهن ما (دهه ۶۰) بجرم دفاع از آرمانها و منافع کارگران و توده های ستمدیده ما توسط رژیم و نظام ضد خلقی حاکم و پاسداران آن قصابی شدند.

... شکنجه، ایزاری در دست حکومت های مدافع طبقات **استثمارگر** می باشد که آن را در مورد کسانی که بر علیه ظلم و ستم حاکم بر جامعه به پا خاسته اند - چه در مورد روشنفکران انقلابی و چه در مورد توده های آگاه و مبارز - به کار می برند. (هر چند در چنین جوامعی بزه کاران اجتماعی نیز مورد شکنجه قرار می گیرند). بنابراین، **شکنجه به وضوح مخصوص جامعه ای است که پایه هایش بر ستم و استثمار بنا شده است.** در چنین جامعه ای، شکنجه جهت بازداشتن روشنفکران و توده ها از مبارزه، یک الزام است؛ "ضرورتی" است اجتناب ناپذیر. در حقیقت، شکنجه همواره با سیستم های مبتنی بر استثمار و بهره کشی در جامعه همزاد و همراه بوده است....

برای این که در جامعه ای زندان نباشد، شکنجه نباشد، و اساساً هیچگونه خشونتتی ناظر بر مناسبات انسان ها نباشد، باید طبقات استثمارگر بالکل از آن جامعه محو شوند. باید اصولاً استثمارگر و استثمارشونده ای وجود نداشته باشد. باید مالکیت، خصوصی نباشد و جامعه به طبقات تقسیم نشود. یعنی یک جامعه غیر طبقاتی بوجود آید و بر این مبنای جامعه باید از سازمانی از انسان های برابر و آزاد تشکیل گردد. ...

... برای من در این کتاب نه در بیان مقاومت و پایداری های زندانیان سیاسی مبارز و نه در افشای توأبین، معیار، تعلقات تشکیلاتی پیشین آنها و خط سیاسی شان نبوده است. از نظر من امر تجلیل از فرزندان راستین خلقهای ایران و افشای همکاران و همدستان ماشین سرکوب جمهوری اسلامی، یک وظیفه انقلابی است که محصور کردن آن در چهارچوب این و یا آن خط سیاسی، از بار آن وظیفه کاسته و محتوای واقعی آن را از بین می برد. باور به ضرورت اتحاد همه نیروهای درون صف خلق و قرار گرفتن آنها تحت رهبری طبقه کارگر و یا در واقع تحت یک رهبری کمونیستی که تضمین کننده پیروزی انقلاب خلقهای ماست، سرچشمه چنین برخوردی است. روی دیگر این برخورد، البته، مرزبندی با کسانی است که بدون درک درد مشترک و مسایل مشترک همه نیروهای مردمی در مقابل دشمنان مشترکشان، سعی دارند به نام اعتقاد به دموکراسی و تمدن و غیره شعار "همه با هم" خمینی را داده و صف خلق را با ضد خلق و مرز مرتجعین را با نیروهای مترقی و چپ مخدوش سازند. ...

از کتاب "در جدال با خاموشی!"

تحلیلی از زندانهای جمهوری اسلامی در دهه ۶۰

اثر رفیق اشرف دهقانی

سه‌میه بندی بنزین. اجرای

جزئی از سیاست های دیکته شده

از طرف امپریا لیسم! (غلام امیدوار)

صحنه ای از
شورش های
توده ای بر
علیه طرح
سه‌میه بندی
بنزین



طرح سه‌میه بندی بنزین و از قرار معلوم حذف سوبسید این کالا که زمره های اجرای آن از مدتها پیش از طرف دولت "مهر ورز" احمدی نژاد مزدور به گوش می رسید، از همان ساعات اولیه عملی کردن، موجب انفجار خشم و نفرت انباشته شده کارگران و توده های محرومی گردید که تحت حاکمیت رژیم وابسته به امپریا لیزم جمهوری اسلامی حتی ابتدائی ترین حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شان پایمال گردیده و در اثر بیکاری و فقر و فلاکت و گرانی روز افزون کالاهای مورد نیازشان جانشان به لب رسیده و زیر بارعظیم هزینه های معیشت، کمرشان خم گردیده است.

توده های خشمگین از مظالم بورژوازی وابسته، توده هایی که در بستر بحران اقتصادی مزمن سرمایه داری موجود، شمار کثیری از آنها یا از طریق مسافر کشی زندگی بخور و نمیری برای خود و خانواده هایشان تامین می کنند و یا درآمدشان از شغل اولشان کفاف هزینه های روز افزون زندگی در شرایط تورم و گرانی را نمی دهد و در نتیجه به مسافر کشی هم روی آورده اند حال با مشکل سه‌میه بندی بنزین و در آیندنی نه چندان دور با افزایش بهای بنزین شاهد گرانتتر شدن بهای کالاها منجمله مواد غذایی در اثر بالا رفتن بهای حمل و نقل خواهند بود. آنها که به خوبی می دانستند که با اجرای سیاست سه‌میه بندی بنزین فشارهای اقتصادی بر آنها افزایش پیدا خواهد کرد، این توده های زحمتکش و تحت ستم که دائما در پی فرصتی هستند تا خشم و نفرت بی کران خود را نسبت به رژیم نشان دهند، از همان ساعات اول اعلام آغاز سه‌میه بندی بنزین در تهران و دیگر شهرهای بزرگ در اعتراض به سه‌میه بندی بنزین نیز خشم خود را با به آتش کشیدن پمپ بنزینها، بانکها و صنعتی و نازل بودن ظرفیتهای

ادارات دولتی و فروشگاههای زنجیره ای یعنی نهادهای ستم و سرکوب و غارت رژیم به نمایش گذاشتند و البته از همان آغاز با نیروهای امنیتی و به اصطلاح ضد شورش مواجه شدند که برای مقابله و سرکوب آنها به آنجا آمده بودند. همانطور که میدانیم در درگیری های پیش آمده چندین نفر بوسیله نیروهای انتظامی رژیم کشته و زخمی شدند و شمار زیادی دستگیر و به سیاه چالهای مخوف رژیم ضد خلقی فرستاده شدند.

قابل ذکر است که درصد زیادی از بنزین مصرفی کشور برغم اینکه ایران بر روی دریائی از نفت خوابیده بر اثر فقدان پالایشگاه کافی در ایران و از آنجا که یکی از راه های تامین سود امپریالیستها وارداتی کردن کشورهای وابسته می باشد از خارج وارد می شود. عقب مانده گی

تولیدی از عوارض مستقیم سلطه امپریالیزم و چگونگی بسط سرمایه داری در کشور ما می باشد. به علت عقب ماندگی تکنولوژیکی البته نه تنها بنزین بلکه دیگر فرآورده های نفتی نیز اغلب با بهای گزاف در رابطه با کمپانی های امپریالیستی از خارج وارد ایران می گردد. در چنین وضعیتی واضح است که برای پی بردن به علت سه‌میه بندی بنزین باید رابطه این موضوع با چگونگی سیاست های امپریالیستی در سطح جهان و اثراتی که آن سیاست ها در رابطه با کشورهای تحت سلطه ای نظیر ایران مستقیماً در وضعیت زندگی توده های این کشورها به جای می گذارند را دریافت.

در شرایطی که در بستر بحران سیستم سرمایه داری امپریالیستی در سالهای گذشته نزاع میان قدرتهای امپریالیستی بر سر سهم بری بیشتری

از طرف جمهوری اسلامی اجرا شده ویا می گویند "اقتصاد ایران تا مغز استخوان به سیاستهای نئولیبرالی وابسته است" اما نمی توانند واقعیت وابستگی اقتصاد ایران به امپریالیست ها را درک نمایند. آنها با تکیه بر این که چنان سیاست هائی در کشورهای متروپل نیز اجرا گردیده نمی توانند دریابند که چه وابستگی اقتصادی موجب تحمیل آن سیاست ها به کشورهای وابسته ای نظیر ایران می گردد. سوال از آن جریانات و افراد این است که مگر قبول نمی کنید که آن سیاستها از جمله سهمیه بندی بنزین از "طرف صندوق بین المللی پول و بانک جهانی دیکته شده" و جمهوریاسلامی "در راستای انجام آنها حرکت کرده" و یا "اقتصاد ایران تا مغز استخوان به سیاستهای نئولیبرالی وابسته است"، خوب اگر این سیاستها سیاستهای امپریالیزم بوده وآنطور که واقعیات نشان می دهند امپریالیستها بوده و هستند که در شرایط بحرانی سودهای هنگفت از این طریق به جیب زده اند و از همین طریق هم "چاره ای" برای اقتصاد بیمار خود که درصد بالای بیکاریها در این کشورها



مورد اجرا گذاشته شدند که در دوران ریاست جمهوری خاتمی فریب کار شدت گرفته و تا کنون یعنی در دوران احمدی نژاد نیز همچنان ادامه دارد. خروج دو سوم نیروی کار از شمول قانون ارتجاعی کار رژیم، قرار دادهای موقت و سفید کار، حذف سوبسیدها از بعضی کالاهای مورد نیاز مردم، خصوصی کردن کارخانه ها و موسسات تولیدی دولتی و تبدیل ایران به یک کشور کاملاً وارداتی و مصرفی کردن جامعه، همه اینها که سالهاست توسط سردمداران رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در جامعه ما اجرا شده در واقع در راستای همان سیاست "نئولیبرالیست" قرار دارد که به خصوص از طرف دو نهاد مالی امپریالیستی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی

از بازارهای جهان و استثمار روز افزون کارگران و خلقهای جهان بالا گرفته و در همین چهار چوب ایران با اسم رمز "مسئله هسته ای" به یکی از کشورهای مورد دعوی امپریالیستها تبدیل گشته است، نهاد های مالی امپریالیستی مانند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی کماکان مشغول اجرای سیاست های چپاول گرانه خود در اقصی نقاط جهان می باشند. این سیاستها چه در ایران و چه در سطح جهان از جمله کشورهای متروپل "نئولیبرالیست" نام دارند. در رابطه با تأثیراتی که این سیاستها در اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران داشته اند از جمله می توان سیاست مقروض کردن ایران با شرایط تحمیلی همین نهادها در زمانی که جمهوری اسلامی درآمدهای کلان از فروش نفت عایدش می گردد و در نتیجه نیازی به استقراض نداشته و ندارد را نام برد. به طور کلی سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول از زمان ریاست جمهوری رفسنجانی مزدوربه دلیل پایان شرایط جنگی در ایران به

یکی از شاخصهای اصلی آن می باشد، وابستگی اقتصاد ایران به سیستم جهانی جست وجو کرده و از همین امریالیستی و به دلیل بر سر کار بودن طریقهاست که کوشش می کنند یک رژیم ارتجاعی کاملاً وابسته به تضادهای اجتماعی خود را تخفیف امپریالیسم یعنی رژیم جمهوری اسلامی دهند و از طرف دیگر ماحصل این بوجود آمده است، ضروری است بطور سیاستها همانطور که آشکار است مختصر به آن عامل اصلی ای اشاره چیزی بغیر از ورشکستگی و خانه خرابی بی سابقه برای کشور ما، شدت یابی فقر و در ماندگی برای کارگران و زحمتکشان ایران و افزایش بشمار دردهای اجتماعی محرومین بویژه برای زنان کارگر و محروم و فرزندان آنها در بر نداشته است، واقعا با کدام اصول می توانید ثابت کنید که جمهوری اسلامی رژیمی وابسته به امپریالیزم نیست؟ آیا اگر واقعیت معیار حقیقت است و در این سالها هم جمهوری اسلامی که مشغول اجرای سیاستهای امپریالیستها بوده است چنان شرایط اسف انگیز اقتصادی را برای جامعه ما بوجود آورده است، آیا چیزی بغیر از دیدگاه غیرمارکسیستی—لنینیستی موجب انکار چنین حقیقت آشکاری گردیده است؟ برای این که بتوان نشان داد که اجرای سیاست هائی نظیر سهمیه بندی بنزین در ایران دقیقاً در اثر امپریالیستی می باشد بلکه به معنی از

میان بر داشتن قوانینی است که به هر حال در حدی در مقابل سیل واردات مشکل ایجاد می کند. به این ترتیب و در پرتو سیاست های مبتنی بر "تجارت آزاد" است که انحصارات و دول امپریالیسی امروز امکان یافته اند تا هر اندازه که می خواهند در کشورهای تحت سلطه سرما به گذاری کرده و با نازلترین دستمزدها، کارگران و زحمتکشان این کشورها را بدون هر گونه تامین اجتماعی استثمار کنند. بی دلیل نیست که در این سالها دول وابسته ای نظیر دولت جمهوری اسلامی در جهت جذب سرمایه گذاریهای خارجی به هر چه مساعد تر کردن قوانین کار به منظور عرضه هر چه ارزاتر نیروی کار کشور خود پرداخته اند. امری که حاصلش ورشکسته تر شدن این کشورها و شدت یابی فقر و فلاکت زحمتکشان آنها بوده است.

از زاویه دیگری نیز می شود به موضوع "تجارت آزاد" پرداخت و نشان داد که چگونه این سیاست به وابستگی هر چه بیشتر کشورهای تحت سلطه انجامیده. بیائید به این موضوع بیاندیشیم که مگر در

"تجارت"، کالاها میان کشورها مبادله نمی گردند؟ اما مگر کشورهای تحت سلطه چه چیزی دارند که با امپریالیستها مبادله کنند. در واقع این امپریالیستها هستند که صاحب نیروهای مدرن تولیدی می باشند (صنایع مدرن) و به این علت از توانمندیهای تولیدی عظیمی برخوردارند! بنابراین در این به اصطلاح مبادله نابرابر به این خاطر که کشورهای تحت سلطه تقریباً بجز آن "تک محصول" چندان چیز دیگری برای مبادله ندارند، در نتیجه این "تجارت" این بازار کشورهای تحت سلطه با اقتصاد تک محصولی شان است که از محصولات انحصارات امپریالیستی به منظور تامین منافع آنها اشباع می گردد. حاصل این روند هم حفظ ناموزونی میان دو وجه سرمایه داری عصر امپریالیزم می باشد. یعنی حفظ موقعیت عینی برتر سلطه گرنسبت به تحت سلطه! بر مبنای این واقعیت عینی است که ما زاد سود انحصاری بدست می آید.

همانطور که اشاره شد سیاستهای نتو لیبرال اقتصادی در این سالها در کشورهای پیشرفته صنعتی نیز اجرا شده اند. اما این سیاستها در این جوامع

تأثیرات متفاوت از کشورهای تحت سلطه به جای گذاشته اند. چرا که دول امپریالیستی از طریق استثمار وحشیانه کارگران و رحمتکشان وهمچنین غارت وچپاول بازارها و ثروتهای کشورهای تحت تسلطشان توانسته اند تأثیرات مخرب آن سیاست ها را در جوامع متروپل جبران کرده و تضادهای اجتماعی را تخفیف دهند. با این حال همه این ها به آن معنی نیست که در کشورهای متروپل به سطح معیشت کارگران و شرایط کاری آنها از طرف سرمایه داران و دول امپریالیستی تعرض نگردیده است. خیر بلکه بحث بر سر اختلافات کمی به علت موقعیت متفاوت دو وجه سرمایه داری امپریالیستی جهانیست! چه فاکتوری در اثبات این نظر بهتر از واقعیت وجودی جنبشهای اجتماعی عظیم و رادیکال در بستر شرایط مادی ایجاد شده بر اثر اجرای همین سیاستها از طرف دول وابسته به امپریالیزم حاکم بر این کشورها وجود دارد؟ (برای نمونه به آمریکای لاتین نگاه کنید) و یا جنبشهای اجتماعی مختلف در کشور خودمان که بستر آنها شرایط مادی

وجود آمده بر اثر چنان سیاستهایی است که مجری آنها رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی می باشد!؟

در این میان می توان به تأثیرات کمی و مخرب این سیاستها در کشورهای آمریکای لاتین در همه عرصه ها اقتصادی، سیاسی، اجتماعی خصوصاً در نابودی تولیدات کوچک و سنتی، سرازیر شدن میلیونها انسان از روسنهای این کشورها به سمت شهرهای بزرگ و اسکان گزیدن در حاشیه این شهرها یعنی در حلبی آبادها به امید یافتن کاری جهت فروش نیروی کار خود به هر بها(دستمزد)، ایجاد خیل بی کاران(ارتش ذخیره بی کاران) و یا مهاجرت به آمریکای شمالی پرداخت(چگونگی رفتار بورژوازی امپریالیستی آمریکا با آنها خود موضوع بحث جداگانه ای است).

میلیونها نفر از زحمتکشان امروز در کشورهای امریکای لاتین به غیر انسانی ترین شکل استثمار گردیده و در بدترین وضع زندگی می کنند. این کشورها یعنی کشورهای قطب فقر کاملاً به بازارهای مصرفی

کالاهای خارجی خصوصاً آمریکائی مبدل گردیده و دولت های بر سر کار در این کشورها با همدیگر در به حراج گذاشتن نیروی کار خود به منظور جذب سرمایه های خارجی رقابت می کنند. مقایسه وضع کشورهای آمریکای لاتین با آنچه بر کشور ما در اثر اجرای سیاستهای مشابه بوسیله رژیم جمهوری اسلامی پیش آمده است در واقع مبین همسانی شرایطی است که در اثر تحمیل سیاست های امپریالیستی ناشی از وابستگی این کشورها به امپریالیسم وجود آمده است.

از طرف دیگر مقایسه تأثیرات سیاستهای نئو لیبرالی بر کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای تحت سلطه امپریالیسم خود به وضوح موقعیت و وظائف مختلف و تقسیم کار بین المللی را در سیستم سرمایه داری جهانی فیما بین کشورهای متروپل و کشورهای تحت سلطه نشان می دهد. سلطه گران که دائماً در تضادهای خود برای بردن سهم بیشتری از بازارهای جهان هر کدام در تلاش گسترش مناطق تحت نفوذ خود

در برابر دیگر امپریالیستها می باشند، با برخورداری از قدرت نظامی و اقتصادی خود، جوامعی نظیر ایران را تحت سلطه خود نگاه داشته و با وجود رژیم های وابسته به امپریالیسم در این جوامع قادرند سیاست های اقتصادی خود را به آنها دیکته کنند.

در رابطه با سهمیه بندی بنزین نیز می بینیم که جمهوری اسلامی بار دیگر با اجرای جزئی از سیاستهای امپریالیزم که بهای آنها مانند دیگر سیاستهای اجرا شده امپریالیستی کارگران و زحمتکشان ایران خواهند پرداخت، نشان داد که بر خلاف دیدگاههای غیرانقلابی-غیر کمونیستی بی چون و چرا سگ زنجیری امپریالیزم بوده و هست. اما در این میان زحمتکشان جامعه ما نیز که بر علیه سیاست سهمیه بندی بنزین دست به اعتراض زده و قهرمانانه به مقابله با آن برخاستند، نشان دادند که مرعوب وحشیگریهای دیکتاتوری حاکم نخواهند شد و تا سرنگونی انقلابی آن و نابودی سلطه امپریالیزم و سرمایه داری موجود به رهبری طبقه کارگر از پای نخواهند نشست.

گزارش و تصاویری از تحصن ۲۴ ساعته لندن در اعتراض به موج اعدام های وحشیانه در ایران

بر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی به نمایش گذاردند." همچنین نمایندگان برخی از اتحادیه های کارگری انگلستان مانند اتحادیه کارگران حمل و نقل از حرکت اعتراضی اعلام حمایت کردند. اخبار و اهداف این تحصن و گزارشات مربوط به اوضاع ایران در برخی از نشریات نیروهای آزادیخواه و مبارز ترکیه مثل نشریه "کارگر، دهقان" و "جهش" منعکس شد. برخی از رادیوهای خارج کشور نظیر رادیو آلمان نیز با برگزار کنندگان این حرکت مصاحبه هایی صورت داده و اخبار آن را پخش کردند. در حرکت اعتراضی فوق نیروهای سیاسی مختلفی شرکت کردند.



فعالین چریکهای فدایی خلق در لندن و سازمان دمکراتیک و ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان بخشی از فراخوان دهندگان این تحصن مبارزاتی ۲۴ ساعته بودند که در دفاع از جان زندانیان سیاسی و در اعتراض به موج سرکوب های وحشیانه اخیر شکل گرفته بود و فعالین سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، جمعی از فعالین سیاسی چپ در لندن و فعالین حزب کمونیست کارگری - حکمتیست نیز هر یک بطور مستقل مردم را به شرکت در این تحصن فراخوانده بودند.

در جریان این تحصن، چندین پیام همبستگی و حمایتی از سوی جریانها و نهادهای مختلف به این حرکت ارسال شد که از جمله آنها می توان به پیام کانون نویسندگان ایران در تبعید، فعالان اتحاد چپ کارگری، انجمن فرهنگی و اجتماعی برابری - گوتنبرگ و فرهنگ سرای اندیشه در گوتنبرگ اشاره کرد. تحصن ۲۴ ساعته لندن در دفاع از جان فعالین کارگری و مخالفین در بند و زندانیان سیاسی یکی از حرکتها بسیار موفق دفاعی در لندن بود که در حد خود توانست توجه افکار عمومی را به موج جدید بگیر و بندها و اعدامها و سرکوبهایی که رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در داخل کشور براه انداخته جلب کند.

فعالین چریکهای فدایی خلق در لندن ۲۵ جولای ۲۰۰۷



در اعتراض به موج جدید اعدام، سرکوب و سنگساری که رژیم جمهوری اسلامی در سراسر کشور بر علیه فعالین کارگری، زنان، دانشجویان و خلقهای تحت ستم براه انداخته، تحصن ۲۴ ساعته ای در شهر لندن از ساعت ۱۱ صبح روز سه شنبه ۲۴ جولای ۲۰۰۷ برگزار شد. در جریان این حرکت اعتراضی که با استقبال و مشارکت ایرانیان مبارز مقیم لندن مواجه شد، صدها اطلاعیه به زبان انگلیسی در میان جمعیتی که نصب پلاکاردها و عکس های اعدام شدگان اخیر روی چادر محل تحصن آن ها را نسبت به آنچه امروز در ایران می گذرد کنجکاو کرده بود، پخش شد. در این اطلاعیه ها گوشه ای از جنایات دیکتاتوری حاکم بر ایران علیه توده ها افشا شده و همراه با خواست سرنگونی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، بر آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی، فعالین کارگری و دانشجویی و فعالین جنبش زنان و خلقهای تحت ستم تاکید شده بود. رفقای تحصن کننده با برپایی چادری در مقابل دفتر سازمان عفو بین الملل که در یکی از مناطق بسیار پر رفت و آمد شهر واقع شده و نصب تعداد زیادی پلاکاردها به زبان انگلیسی و فارسی در اطراف این چادر و نمایش تصاویری از اعدامهای وحشیانه اخیر در ایران، توجه افکار عمومی را به جنایات جمهوری اسلامی و ضرورت دفاع از جان فعالین کارگری و دانشجویی و زنان مبارز و روشنفکران خلق های تحت ستم و تمامی زندانیان سیاسی در بند و در معرض خطر اعدام جلب می کردند. برخی از شعارهای نوشته شده بزبان انگلیسی و فارسی به شرح زیر بود.

"رژیم جمهوری اسلامی با تمام دارو دسته های درونی اش باید بدست کارگران و زحمتکشان سرنگون شود." "تمامی فعالین کارگری و دانشجویان و زنان و فعالین مساله ملی باید آزاد شوند و احکام اعدام باید بدون قید و شرط لغو گردند." "از مبارزات مردم ایران بر علیه امپریالیسم و ارتجاع و رژیم کارگر کش و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی دفاع کنید! در ادامه این حرکت، دو گروه از مبارزین و نیروهای آزادیخواه ترکیه نیز به تحصن کنندگان پیوسته و حمایت خویش را از مبارزات حق طلبانه توده های تحت ستم ایران

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!

"کار، کار، این است شعار بیکار!"

محسن نوربخش



شمشیر از رو بسته شده پرداخته و بار دیگر دندان های کربه و گرگ صفت خود را به نمایش می گذارد.

در مطبوعات رژیم در شرح این تمرین ها آمده است که جهت آموزش بسیجی ها برای مقابله با نا آرامی های احتمالی مردم ، آن ها را به دو دسته تقسیم کرده بودند. یک دسته درنقش مردم به اصطلاح ناراضی که طبق تبلیغات رژیم از عوامل خارجی بوده و از خارج پول گرفته و تحریک می شوند ظاهر شده و این جا و آن جا با آتش زدن مواد محترقه در بشکه های نفتی و همچنین لاستیک های ماشین ، صحنه هائی از "نا آرامی های اجتماعی" را زنده می کنند و دسته دیگر هم بعنوان نیروهای امنیتی با اسلحه به مقابله با دسته اول می پردازند. جالب اینجاست که شعار های "ناراضی ها" در این "رزمایش" ها یعنی بسیجی هائی که نقش مردم را بازی می کردند این چنین بوده است:

"ما کار می خواهیم!"

"کار ، کار ، این است شعار بیکار!"

"شعار هر ایرانی ، معیشت ، امنیت ، اشتغال!"

نفس همین شعار ها بروشنی نشان می دهند که رژیم سرکوبگر حاکم ، دشمن واقعی خود را چه کسانی می داند و چگونه خود را برای مبارزات کارگری آماده می سازد. آری ، رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به کارگران بیکاری که خواهان سیر کردن شکم خود و خانواده هایشان هستند و به همین دلیل فریاد بر می آورند که "ما کار می خواهیم" ، "کار ، کار ، این است شعار بیکار" جوابی جز گلوله ندارد و به همین خاطر هم بسیجی های خود را چنین تمرین می دهد. چرا که همه سیاستهای رژیم در طول این سالها جهت خدمت به سرمایه داران وابسته و فریب کردن هر چه بیشتر آنها بوده است. به همین خاطر هم رژیم می کوشد تا با تصویب تبصره های گوناگون ، قانون کار دست ساز خود را که در شرایط خاصی تصویب شده است را هر روز به ضرر کارگران تغییر داده تا دست کارفرمایان در استثمار و در شیشه کردن خون کارگران و زحمتکشانشان باز تر شود.

واقعیت این است که بورژوازی وابسته به امپریالیسم حاکم بر ایران برای انباشت هر چه بیشتر سود با قراردادهای موقت ، وجود شرایط غیر بهداشتی و نا امن فضای کار ، با عدم پرداخت دستمزد کارگران برای مدت های طولانی ، با نگه داشتن کاغذ حکم اخراج بر بالای سر کارگران و تهدید به اخراج و اخراج آن ها ، محیط غیر قابل تحملی را برای کارگران فراهم میکند و به همین دلیل هم نیروهای سرکوب خود را برای مقابله با آنها هر روز بیشتر و گسترده تر می سازد. رزمایشی که شعار دشمن فرضی اش "کار ، کار ، این است شعار بیکار" باشد و بسیجی ها برای شلیک به آنها تمرین ببینند به خوبی نشان می دهد که از نظر دیکتاتوری حاکم دشمن اصلی کجا ایستاده است. و به همین دلیل هم در این رزمایش ها برای آماده سازی جوانان بسیجی بی تجربه در کسب قاطعیت در سرکوب تظاهرات های قریب الوقوع مردم ، ساعت ها آن ها را به تمرین تیراندازی و می دارد و هم چنین در کلاس های "ایدئولوژیکی" به عنوان به اصطلاح "دفاع از موازین انقلاب اسلامی" که برای تحقیق و فریب آنها اختصاص داده شده بوده ، آنها را در قبول و پذیرش تیر اندازی به سوی مردم و قلع و قمع توده ها آماده می سازد. اما تاریخ نشان داده است که علیرغم همه ترفند های سرکوب گرانه رژیم های ارتجاعی و وابسته ، مبارزه کارگران و توده ها و تا پیروزی سوسیالیسم همواره ادامه خواهد داشت.

در فروردین ماه سال جاری ، رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی با توجه به تبلیغات گسترده رسانه های خارجی مبنی بر احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران و با در نظر گرفتن این واقعیت که برخی از جناح های درونی اش علنا دل نگران خطر حمله آمریکا به ایران می باشند ، به کمک سپاه پاسداران و ارتش و دیگر نیرو های انتظامی در مانور های نظامی ای که در خلیج فارس و سراسر کشور ترتیب داده بود به قدرت نمایی تسلیحاتی در منطقه پرداخت.

رژیم ، اخیرا هم جهت بالا بردن آمادگی نیروهای بسیجی اش مبادرت به سازماندهی یک سری تمرینات نظامی نمود. این تمرینات که تحت نام "رزمایش دفاع از کوی و برزن" شکل گرفته بودند در اکثر شهرهای کشور انجام شدند. بنا به گزارش مطبوعات رژیم ، تمرین های نظامی بسیجی های مرد و خواهران زینب به نام گردان های "عاشورا" و "الزهر" در بیابان های اطراف تهران و شهر ری و سایر شهرستان ها از قبیل سقز ، سنندج ، مهاباد ، مرند ، مریوان ، ارومیه ، میاندوآب ، تکاب ، تایباد ، قروه ، نکاء ، ساری ، قائم شهر ، چالوس ، هرمزگان و شهر های استان اصفهان و سایر استان ها انجام شد و شرح آنها با عکس و تفاسیر مفصل در رسانه های جمعی انعکاس یافت.

در نگاه اول ممکن است چنین احساس شود که اعلام این "رزمایش" ها و تبلیغات وسیع در مورد آن نشان دهنده بخشی از تدارکات و آمادگی های سردمداران جمهوری اسلامی جهت مقابله با احتمال حمله دشمن خارجی باشد. اما نگاهی به برنامه های اجرا شده در این رزمایش ها به روشنی نشان می دهد که بر عکس چنین تصویری طبق معمول جمهوری اسلامی شمشیر را نه برای دشمن خارجی بلکه برای دشمن داخلی یعنی مردم به جان آمده از مظالم خود صیقل می دهد. به واقع با شکست مفتضحانه برنامه های اقتصادی دولت نهم ، دولتی که ادعا می کرد پول نفت را بر سر سفره های مردم خواهد آورد و همچنین با رشد روز افزون مبارزات کارگران ، دانشجویان ، زنان ، جنبش های ملی و اقشار مختلف اجتماعی علیه جمهوری اسلامی ، این رژیم منفور از سر استیصال به "صیقل" دادن

توابعین و تلاشی دوباره

در خدمت به ارتجاع!



وسيله آرمانهای ياران جان باخته را زنده نگه دارند، با همکاری با توابعین آب به آسیاب دشمن می ریزند بروشنی نشان می دهند که نه تنها از اشتباهات گذشته خود درس نگرفته اند بلکه مصلحت های حقیر آنها را به آنجا رسانده که به همکاری با توابعین و به کار مشترک با آنها بپردازند. به خوبی میدانیم که اساسا جمهوری اسلامی بدون به کارگیری توابعین هرگز نمی توانست محیط زندان را آنچنان بر زندانیان سیاسی تنگ کند که آنها حتی در چهاردیواری سلول نیز راحت نباشند، به همانگونه امروز هم ارتجاع و امپریالیست ها بدون همکاری این خود فروختگان نمی توانند برای در هم شکستن جو مبارزاتی در داخل و خارج از کشور به اهداف پلیدشان برسند.

از آنجا که برخی از سازشکاران شناخته شده با تاکید بر حق مارینا ی تواب در نگارش خاطرات اش در تلاش اند تا نفس نادرست بودن همکاری با توابعین و باز کردن پای آنها به درون محافل مبارزین و استفاده ای که قدرتهای ارتجاعي از این امر می برند را لاپوشانی کنند. باید تاکید کنیم که اساسا بحث بر سر حق و حقوق توابعین در نگارش خاطراتشان نیست امری که کسی هم قادر به جلوگیری از آن نیست بلکه بحث بر سر نادرستی همکاری با توابعین به مثابه پاسداران بی مزد جمهوری اسلامی در زندانهای دهه ۶۰ می باشد که با هر بهانه ای توجیه شود جز مخدوش کردن صف انقلاب و ضد انقلاب نتیجه ای ندارد. تجربه انتشار کتاب "زندانی تهران" و تبلیغاتی که بنگاه های امپریالیستی در این رابطه براه انداخته اند بار دیگر این واقعیت را به اثبات رساند.

بکوشیم که با افشاء مماشات طلبی ها و پافشاری بر روی مو اضع انقلابی تا آنجا که می توانیم راه را برای موفقیت نیروهای امپریالیستی در پیشبرد اغراضشان بر علیه نیروهای انقلابی و مردم ستمدیده خود ببندیم.

اتحاد زنان آزادیخواه

etehadezan@yahoo.com

۲ اوت ۲۰۰۷

به دنبال انتشار کتاب "زندانی تهران" و افشاکری های اولیه روشن گردیده که نامبرده با پروژه خاتم شهرزاد مجاب در دانشگاه تورنتو همکاری می کرده و به این طریق با زندانیان سیاسی سابق و مجامع ایرانی در این کشور در تماس قرار می گرفته این امر بار دیگر ضرورت چگونگی برخورد به مسئله توابعین را در سطح جنبش زنان و نیرو های انقلابی طرح کرده است، چرا که قطعاً مارینا نعمت نه اولین نفر و نه آخرین توابی بوده و خواهد بود که در ادامه خدمت گذاریش به ارتجاع و برای سود جویی و حفظ منافع حقیر خود، با داستان سرایی و جعل واقعیات به پایمال کردن مبارزات هزاران انسان انقلابی که سینه شان را با افتخار جلوی گلوله های دژخیمان قرار دادند ولی ایستاده جان باختند پرداخته و آستانبوسی از قدرتهای امپریالیستی و رژیم جمهوری اسلامی را در جهت ادامه زندگی ننگین خود تداوم می بخشند.

فرصت طلبان راست و مبلغین سیاست "اجاد دیالوگ" بین زندانیان سیاسی مقاوم و توابعین به خوبی می دانند که منظور از توابعین، مشخصاً کسانی هستند که با تغییر ماهیت دادن در زندانهای جمهوری اسلامی از زندانی سیاسی به همکار شکنجه گران تبدیل شده و به صورت جزئی از ماشین سرکوب رژیم بر علیه زندانیان سیاسی در زندانهای جمهوری اسلامی به خدمت گرفته شده بودند و نه کسانی که به هر علتی در شرایط جنایتکارانه ای که در زندان ها حاکم بود از خود ضعفی نشان داده اند. آنها می دانند که بین مارینای نعمت که به اعتراف خود در مقام تواب، پیش زندانیان سیاسی تازه دستگیر شده می رفته تا آنها را نیز به مهره ای در خدمت ماشین سرکوب جمهوری اسلامی تبدیل نماید و افراد ضعیف و یا حتی نادم فرق بسیاری وجود دارد. با این حال آنها سعی میکنند مرزها را مخدوش سازند.

بنابراین کسانی که در شرایط بسیار حساسی امروز، که انسانهای انقلابی با هزاران مشقت در تلاشند تا جنایات رژیم را در سطح جهانی افشا کنند و به این

اخیرا توابی بنام مارینا نعمت، کتابی تحت عنوان "زندانی تهران" منتشر کرده است. این کتاب به زبان انگلیسی نوشته شده و توسط انتشارات پنگون کانادا منتشر شده و قرار است به زبانهای دیگری هم ترجمه و چاپ شود.

به دنبال چاپ این کتاب رسانه های امپریالیستی از قبیل صدای آمریکا با مارینا نعمت مصاحبه کرده و به تبلیغ دروغهای این فرد خود فروخته برخاستند. وی در این مصاحبه ها کوشیده است تا همچون کتاب مزبور با سر هم بندی کردن یکسری دروغ، چهره زنان مبارز و مقاوم زندانی سیاسی که در دهه ۶۰ در مقابل بیدانگریهای رژیم دارو شکنجه جمهوری اسلامی ایستادند و جانشان را فدای آرمانهای انقلابی و آزادیخواهانه خود کردند را مخدوش نموده و مقاومتها آنها را غیر واقعی جلوه دهد.

مارینا نعمت در کتابش اعتراف کرده که پس از دستگیری اش در سال ۶۰، با بازجوی خود ازدواج کرده است. این موضوع برای کسی که کوچکترین اطلاعی از زندانهای دهه ۶۰ جمهوری اسلامی داشته باشد معنای روشنی دارد. این امر نشان می دهد که او یکی از توابان بسیار سرسپرده در دستگاه قتل و جنایت آن زمان جمهوری اسلامی بوده است. او حال در مصاحبه هایش به شیوه ای بسیار ردیالته می گوید که "همه کسانی که از زندان آزاد شدند و جان سالم به در برند باید در جایی با جمهوری اسلامی سازش کرده باشند" و به این وسیله ضمن لاپوشانی واقعیت توابیت خود، گذشته ننگین خود را به همه انسانهای مقاومی که از بازماندگان کشتارهای دهه ۶۰ هستند و علیرغم همه درد ها و رنجهایی که در زندانهای جمهوری اسلامی کشیده اند، هنوز بر ارزشهای مبارزاتی پای بند مانده و برخی از آنها هنوز هم در صف مبارزه انقلابی بر علیه رژیم قرار دارند را گسترش میدهد تا به این وسیله آنچه را که در تاریخ انقلابی ما به اسم مبارزه و مقاومت در مقابل یکی از ارتجاعي ترین رژیم های قرن معاصر شکل گرفت را بی ارزش جلوه دهد.

جنگ، انسانیت را از ما گرفته است!

(نگاهی به یک افشاگری مستند در مورد ابعاد جنایات آمریکائیا در عراق)

نادر تانی



ابتدا با نیرنگ و فریب آغاز شد و امروز از جانب افرادی که به هیچ کلام اخلاقی و انسانی پای بند نیستند به پیش برده می‌شود. این مصاحبه‌ها نمایشگر تصویر یک جنگ استعماری و اشغال پر کینه و نفرت پس از آن است، تصویری که پیش از این در مکزیک (از جانب اسپانیائیا)، چین (از جانب انگلیسیها)، لهستان (از جانب آلمانیها)، الجزایر (از جانب فرانسویها)، ویتنام (از جانب آمریکائیا) و بوسنی (از جانب صربها) شاهد آن بوده‌ایم. نشریه "نیشن" اعلام کرده که نتیجه این گفتگوها هزاران صفحه شده که به مثابه اسنادی مستند درباره جنگی است که هرگز نباید آغاز می‌شد و ادعا کرده که حاصل این گفتگوها غنی‌ترین و بزرگترین سند بر علیه جنگ جاری می‌باشد.

برخی از خاطراتی که سربازان و افسرانی که با آنها مصاحبه شده به تصویر کشانده‌اند به خوبی نشان می‌دهند که مهاجمین آنچنان فاقد هرگونه جایگاه اخلاقی می‌باشند که حتی از مسخره کردن مرده‌ها و انجام اعمال بسیار شنیع و غیرقابل قبول در مورد آنان نیز ابایی ندارند. یکی از تصاویر ارائه شده نمایشگر یک سرباز آمریکائی است که قاشق پلاستیکی ارتشی خود را پاک می‌کند تا به کمک آن مقداری از مغز یک عراقی کشته شده را از درون جمجمه درهم‌ریخته او برداشته و بخورد. "کامیلو میخیا **Camilo Mejia**" افسر ۳۱ ساله‌ای که این ماجرا را تعریف کرده است اضافه می‌کند که سرباز یادشده در حالیکه دستش را به دور جسد انداخته بود رو به من کرده و گفت: "عکسی از من و این احمق بگیر!" وحشتناک‌تر آنکه تمامی این ماجرا در شرایطی انجام گرفته که برادران و پسرعموهای به اسارت درآمده فرد کشته شده در گوشه‌ای ایستاده و ناچار به تماشای این صحنه بوده‌اند. در چنین

بیش از چهار سال از حمله ایالات متحده آمریکا و متحدینش به عراق گذشته است. در خلال این سالها به موجب گزارشات منتشر شده بیش از ۶۵۰ هزار نفر عراقی کشته شده و میلیونها نفر مجروح و آواره شده‌اند و هزاران تبعه این کشور در زندانها مورد شکنجه و آزار و اذیت سربازان مهاجم و متحدین عراقیشان قرار گرفته‌اند.

دو سال پیش بود که با انتشار تعدادی عکس تنفرانگیز از صحنه‌های شکنجه مردم عراق در زندانهای این کشور با واژه "ابوغریب" و آنچه که در آنجا می‌گذشت آشنا شدیم. در این عکسها می‌شد به وضوح چگونگی برخورد سربازان و افسران آمریکایی با مردم ستمدیده عراق را دید. عکسهایی که نشان می‌داد که امریکائیا به شیوه‌ای که از نقطه نظر هر قانون بین‌المللی محکوم است با مردم عراق رفتار می‌کنند. پیش و پس از آن هم در اینجا و آنجا از رفتار مهاجمین با مردم غیرنظامی و اسراء گزارشات مختلفی منتشر شد که نشان می‌داد برخورد اشغالگران شدیداً ضد انسانی است.

حال بار دیگر مدارکی عرضه شده که نشان می‌دهند وحشیگری آمریکائیا و هم‌پیمانان آنان در عراق نه تنها از بین نرفته که با همان حدت و شدت ادامه دارد. سندهایی که این بار عرضه شده‌اند توسط نشریه معروف "The Nation" به چاپ رسیده‌اند. خبرنگاران این نشریه در خلال چندین ماه کار فشرده گفتگوهای بسیاری با حدود ۵۰ سرباز و افسری که خود در جنگ عراق درگیر بوده‌اند به انجام رسانده‌اند و حال نتیجه این گفتگوها را که این بار با نام سربازان و افسرانی که با آنها مصاحبه شده همراه است در مجموعه‌ای در اختیار همگان گذاشته‌اند. گزارش نشریه "نیشن" تصویری به غایت وحشتناک را به نمایش می‌گذارد. تصویری که خود سربازان و افسران آمریکائی از جنگ در عراق به نمایش می‌گذارند نمایشگر جنگی ضد مردمی، ناعادلانه و تجاوزگرانه است که در

شرایطی آیا به راستی درک خشم و نفرت مردم عراق از نیروهای اشغال گر کار دشواری است؟

- در کشتاری که در سال ۲۰۰۵ در شهر "حدیثه" به وقوع پیوست دستکم ۲۴ غیرنظامی غیرمسلح عراقی که بیشتر آنها کودک و زن بودند به شکل وحشیانه‌ای به قتل رسیدند. گفته می‌شود که این کشتار کور و نابرابر تنها از آنرو صورت گرفت که یک سرباز آمریکایی در اثر انفجار یک مین که در کنار جاده‌ای کارگذاری شده بود، جان خود را از دست داده بود.

- کشتار و تجاوز دیگری که افشا شده است در سال ۲۰۰۶ در شهر "محمودیه" به وقوع پیوست. در اینجا نیز تعداد زیادی اسیر به شکلی وحشیانه آماج وحشیگری و گلوله‌های سربازان آمریکایی قرار گرفتند. در نتیجه آنچه که تا به امروز از این ماجرا به تصویر کشیده شده می‌دانیم که سربازان آمریکایی به دختری ۱۴ ساله تجاوز کرده و سپس او، مادر، پدر و خواهر شش ساله‌اش را به قتل رساندند. افشای این جنایت در عراق و آمریکا چنان جنجالی آفرید که یک سرباز آمریکایی به ۱۰۰ سال و سرباز دیگری به ۹۰ سال زندان محکوم شد. البته این امر که این دو سرباز در واقع چند سال از این مدت را در زندان خواهند بود مسئله دیگری می‌باشد."

رهبران آمریکا به دنبال هر افشاگری جدید واوج گیری هر رسوائی تازه با تلاشی مذبحانه می‌کوشند چنین اعمالی را بسیار محدود و به مثابه عکس‌العملهای نابجای افرادی ناآگاه جلوه دهند که بدون اطلاع مقامات بالا رخ داده و مسبب پس از شناسائی دادگاهی و مجازات شده اند. اما واقعیت چیز دیگری است. واقعیت این است که تاریخ تهاجمات نیروهای امپریالیستی و مبارزات توده‌ها در قرن گذشته به خوبی نشان می‌دهند که شیوه رفتار نیروهای ایالات متحده و هم‌پالکیهایش

"نیشن" اضافه می‌کند که بیشتر سربازان و افسرانی که با آنها مصاحبه شده زخمهای عمیق روحی از آنچه دیده و شنیده‌اند و یا خود به انجام رسانده‌اند، با خود حمل می‌کنند. آنها می‌گویند که با عراقیها مانند انسان رفتار نمی‌شود و برای سربازان آمریکایی عراقیها جز موضوعی برای سرکوب نیستند. در مصاحبه‌ها از کشتارهای وحشیانه‌ای که در آنها افراد غیرنظامی، از جمله زنان و کودکان، به قتل رسیده‌اند یاد می‌شود. مصاحبه‌گران می‌گویند که این کشتارها اگر چه نه روزمره، اما معمولی هستند. بیشتر این جنایات گزارش نمی‌شوند و اگر هم گزارش بشوند معمولاً مرتکبین محکوم به مجازاتی نمی‌گردند.

"مایکل هارمون Michael Harmon"، سرباز ۲۴ ساله‌ای که به عنوان پرستار مدتی در عراق بوده است تعریف می‌کند که چه شد که دید او نسبت به این جنگ و آنچه که در عراق می‌گذرد تغییر کرد. او می‌گوید: "روزی در نزدیکی ما بمبی منفجر شد. به ناگاه تمامی سربازانی که در نزدیکی ما بودند روی اسلحه‌های خود را به این سو و آن سو گرفته و بدون آنکه هدف مشخصی داشته باشند، به هر سو شلیک کردند و در اثر این شلیکها چندین فرد غیرنظامی، از جمله دختری ۲ ساله کشته شدند. او اضافه می‌کند: "آن بچه به من نگاه می‌کرد، گویی که با چشمان خود از من می‌پرسید، چرا؟"

بخش بزرگی از سربازان و افسرانی که از جنگ در عراق به ایالات متحده آمریکا بازگشته‌اند از شدت تفاوتی که بین واقعیت جنگ و تصویری که از جنگ بوسیله دولت ایالات متحده آمریکا در رسانه‌ها به مردم ارائه می‌شود وجود دارد به شدت ناراحت هستند. "کاملون مخیا" می‌گوید: "دلهره‌ای که از ناتوانی ما در مورد پیروزی بر کسانی که به ما حمله می‌کردند موجب آن گشته بود که داغ دل‌مان را بر سر افراد بومی و غیرنظامی که به شکلی از آنان جانبداری می‌کردند در بیاوریم."

موارد مشابه‌ای که پیش از این افشا شده و موارد نادری که به دادگاه کشیده شده‌اند بیانگر آن هستند که میزان تجاوزات نیروهای آمریکایی به حقوق مردم عراق بسیار بالا می‌باشد با این وجود گزارش نشریه "نیشن" اضافه می‌کند که این نخستین باری است که گزارشی در این مورد با اعلام نام تعداد بسیار بالایی سرباز و افسر که خود درگیر جنگ بوده اند ذکر شده است، به مردم ارائه می‌شود. در گزارش نشریه نیشن از جمله آمده است که:

"- در اوایل سال ۲۰۰۴ با نشر عکسهایی از آنچه که در زندان ابوغریب می‌گذرد، در جریان تجاوزات و بی‌حرمتیهای سربازان و افسران آمریکایی به حقوق و حرمت زندانیان قرار گرفتیم.

- برخی از این عکسها نمایشگر آن بودند که سگهای تربیت‌شده نظامی را به جان زندانیان اسیر می‌انداختند. برخی دیگر نشان‌دهنده گوشه‌ای از شکنجه‌های بیشمار که بر زندانیان اعمال می‌شد، بودند.

تواب. پدیده ای نوظهور در

زندان!

(قسمت هشتم)

اشرف دهقانی

پیام فدایی: نوشته زیر، هشتمین قسمت از بخشی از کتاب جدید رفیق اشرف دهقانی با نام "در جدال با خاموشی" (تحلیلی از زندانهای رژیم جمهوری اسلامی در دهه ۶۰) است. این اثر ارزشمند اخیراً در ۷۳۰ صفحه به چاپ رسیده و علاقه مندان می توانند آن را از طریق تماس با آدرس زیر تهیه نمایند.

darjedalbakhamooshi@yahoo.com

به اصطلاح قدرقدرتی رژیم جمهوری اسلامی می‌گفت، از بیهودگی مقاومت در مقابل آن، از "عیب و ایراد" گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی مخالف رژیم و غیره... و چه جای تعجب است که بشنویم وی مبارزین سرشناس و محبوب مردم را نیز متهم به داشتن روابط جنسی نامشروع می‌کرده است! یکی از زندانیان سیاسی باقی‌مانده از دهه ۶۰، (محمد) (*) در این مورد می‌گوید: "چو انداختند که قرار است یکی از افراد قدیمی حزب توده (عموئی) به زندان اصفهان بیاید و سخنرانی کند. تا آن زمان (تابستان ۶۴)، کسی از حزب توده به آنجا نیامده بود. در سالن ورزشگاه (سالن بزرگی که مجازات "قطع دست" زندانیان عادی نیز در همانجا صورت می‌گرفت) پاسدار چیدند و ما را در آنجا جمع کردند. به نظر می‌آمد که یک نوع جو سازی است. به هر حال عموئی آمد و یک ساعت و نیم صحبت کرد. از بحث فلسفی و اثبات خدا گفت تا این موضوع که "حزب توده، حزب نبود، اصلاً دکانی بیش نبود" و در این رابطه از گذشته حزب در سال‌های ۳۰ صحبت کرد. اما موضوع برجسته در این صحبت، فحاشی او نسبت به خسرو روزبه بود که سعی کرد او را فردی "زن‌باز" که در درون حزب با همه زنان رابطه نامشروع داشته است جلوه دهد. چنین اتهامی به خسرو روزبه خشم بچه‌ها را

برانگیخته بود و هر کس درگوشی چیزی علیه عموئی می‌گفت... (عموئی از جمله نان‌به‌نرخ‌روز خورهای است که اگر منافع و مصلحت‌اش ایجاب کند فردا می‌تواند در تمجید از خسرو روزبه نیز کتاب بنویسد، به همان صورت که پس از آزادی از زندان بنا به مصالحی، در رابطه با چه گوارا کتاب ترجمه کرد! - کتاب "خاطرات ارنستو چه‌گوارا"، تهران، نشر اشاره، سال ۱۳۸۱). البته اینگونه سخنرانی‌ها و بطور کلی تبلیغ به نفع جمهوری اسلامی از طریق دروغ‌پراکنی، در هر حال تأثیرات منفی و مخرب خود را روی زندانیان به جای می‌گذاشت.

به اعمال توأبین به عنوان نگهبان و یا حافظین نظم ارتجاعی تحمیل‌شده در بندهای عمومی، در زیر پرداخته می‌شود. در اینجا باید یادآور شوم که پس از تغییر و تحولاتی در بالا و در شرایط جریان مبارزه و کشمکش دائمی بین زندانیان سیاسی و توأبین، در بعضی زندان‌ها، بند زندانیان سیاسی را از توأبین جدا نمودند. این کار مشخصاً در تهران در سال ۶۴ تحقق یافت. از این دوره به بعد همکاری خائنین به مردم به عنوان تواب، در بندهای زندانیان سیاسی بطور عمده صورت مخفی به خود گرفت و از این لحاظ کم و بیش همان وضعی برقرار شد که قبلاً در

کوشش در بدنام کردن نیروهای مبارز و انقلابی از طریق اتهام‌زدن به آنها در رابطه با "مسایل جنسی"، بعدها نیز همچنان یکی از تم‌های تبلیغی در میان توأبین باقی ماند. جهت ذکر یک مورد برجسته در این زمینه، پیشاپیش لازم است بدانیم که یکی از شیوه‌های کارگزاران جمهوری اسلامی برای در هم شکستن روحیه مقاومت در زندان استفاده از توأبین کارگشته توده‌ای از طریق گرداندن آنها در زندان‌های شهرهای مختلف برای انجام سخنرانی بود. اساساً، بعضی از میان "توأبین در حوزه کار نظری" در نقش ایدئولوگ‌های رژیم ظاهر می‌شدند. آنها یا مستقیماً به تبلیغ مذهب و توجیه اعمال ضدخلقی جمهوری اسلامی در این قالب می‌پرداختند و یا با سخنرانی برعلیه مارکسیسم و مبارزین کمونیست و یا با نوشته‌های کتبی در این مورد (مثلاً می‌توان به مطالبی که طبری در

کیهان می‌نوشت و در زندان‌ها نیز در اختیار زندانیان قرار می‌دادند، اشاره کرد) در جهت تبلیغ و ترویج ایدئولوژی ضد مردمی منحن رژیم گام برمی‌داشتند. محمدعلی عموئی، زندانی توده‌ای دوره شاه، تواب فعال زندان‌های جمهوری اسلامی و کسی که امروز مشغول ایفای نقش "اپوزیسیون" مورد نیاز جمهوری اسلامی در ایران می‌باشد، یکی از مهره‌های مناسب در این حوزه کار بشمار می‌رفت. چرا که او خود به مدت طولانی در زندان‌های رژیم شاه زندانی بود و همین می‌توانست اعتباری برای وی در میان زندانیان سیاسی که همانطور که می‌دانیم اغلب بسیار جوان بودند بوجود آورد. جهت ارائه یک نمونه برجسته در تبلیغ تم فوق‌الذکر می‌توان به یکی از سخنرانی‌های وی اشاره کرد. او در میان زندانیان سیاسی، حاضر شده و از هر دری برای آنها صحبت می‌کرد؛ از

زمان شاه وجود داشت. در بعضی شهرها نیز با اینکه توابین همچنان مدت‌ها در بند حضور داشتند، ولی از یک دوره به بعد بیشتر، جاسوسان مخفی در میان زندانیان فعالیت می‌کردند. البته زندانیان سیاسی در میان خود، این جاسوسان را کماکان با همان لفظ "تواب" مورد خطاب قرار می‌دادند.

نمونه‌هایی از اعمال توابین در بندهای عمومی

همانطور که ملاحظه شد تواب در دهه ۶۰ در زندان‌ها پدیده جدیدی بود؛ به همانگونه که "گشت خواهران زینب"، "گشت ثارالله" و غیره در خارج از زندان پدیده نوظهوری بودند. این پدیده‌های نوظهور در خارج از زندان نیز از میان زنان و مردان مرتجع و کثیف در جامعه بوجود آمده و رژیم از آنها برای کنترل شدید اعمال و رفتار توده‌های مردم و همچنین اشاعه فرهنگ و رسومات ارتجاعی خاص

جمهوری اسلامی در وسعت ایران استفاده می‌نمود (و متأسفانه هنوز چنین وضعی برقرار است). در این زمان دخالت در خصوصی‌ترین مسایل زندگی مردم به عنوان یک برنامه، جهت سرکوب توده‌ها و بازداشتن آنان از هر حرکت مبارزاتی، بطور کاملاً برجسته در دستور کار رژیم جمهوری اسلامی قرار داشت که آن را از طریق پاسداران-متشکل در گشت‌های فوق‌الذکر و غیر آن- که به واقع پلیس سیاسی رژیم بودند، پیش می‌برد. اینان در کوچه‌ها و خیابان‌ها و ادارات و مدارس و غیره با اعمال ننگین و خشونت‌بار و با امر و نهی‌های چندش‌آورشان، خون مردم و بخصوص زنان را در شیشه می‌کردند (و می‌کنند). اتفاقاً با نگاهی به عملکردهای توابین در بندهائی که زندانیان سیاسی در آن بسر می‌بردند می‌توان دید که بعضی از آن عملکردها دقیقاً به همان گونه‌ای است که مردم ایران در همان زمان در کوچه‌ها و خیابان‌ها و محل کار و زندگی‌شان شاهد آن بودند.

در واقع، خیلی از رفتار تواب‌ها در زندان با زندانیان سیاسی شریف و غیرتواب، یادآور همان رفتارهایی است که پاسداران اعضای گشت‌های مذکور، در خارج از زندان انجام می‌دادند. جالب است که یکی از زندانیان سیاسی آن دوره به نام اعظم کرایبی که خود دهشت‌های زندان در دهه ۶۰ را تجربه کرده است، با تعمق قابل تحسینی این حقیقت را به شکل زیر بیان می‌کند: "آنچه در زندان می‌گذشت، از آنچه بر جامعه ایران پیاده شد و می‌شود، قابل تفکیک نیست." و در ادامه می‌گوید: "... زندان لابراتوری بود برای آزمایش کارایی روش‌های خردکردن روحیه یک انقلاب در سطح جامعه. ... بسیاری از فشارهای زندان، انواع تنبیه‌ها، محرومیت حسی، ... و تلاش برای در هم شکستن روح و شخصیت زندانی از کانال تحمیل آداب و شعائر مذهبی، کاملاً قابل مقایسه با محروم کردن کل جامعه ایران از موسیقی، رنگ، رقص، ورزش، شادی، کنترل بر خوراک و پوشاک، نحوه

روابط فردی، خانوادگی و جنسی، چگونگی استفاده از اتوبوس، مستراح، سینما، پیاده رو و دیگر اماکن عمومی است." (نقل از: "حقیقت نه چندان ساده"، چاپ شده در "نشریه بنیاد پژوهش‌های زنان ایران"، سال ۱۹۹۷، صفحه ۱۸۵/۵)

(*)- "منبع نقل قول‌هایی که با این علامت قید شده‌اند، گفتگو از طرق مختلف با چند تن از زندانیان سیاسی باقی‌مانده از دهه ۶۰ می‌باشد که امیدوارم بتوانم متن کامل آنها را در آینده منتشر نمود.

توضیحات:

۵- گوینده سطور فوق یکی از دلایل انتخاب نام "حقیقت نه چندان ساده" برای صحبت‌های خود را اعتراض به کتاب "حقیقت ساده" م. رها بیان کرده و می‌گوید که واقعیت‌ها در این کتاب مورد تحریف قرار گرفته است.

جنگ، انسانیت را... از صفحه ۱۳

با مردم عراق یکی از مکانیسم‌های شناخته شده ای است که ارتش‌های متجاوز امپریالیستی در نیروهای ارتشی خود بوجود می‌آورند تا آنها در این برخورد با دشمن عملاً خالی از هر عنصر انسانی باشند. باید هر گونه احساس نوع‌دوستی را از وجود خود پاک نمود تا بتوان به شکلی نمونه در خدمت اهداف امپریالیسم عمل کرد. شیوه برخورد نازی‌ها با انسانهایی که در اردوگاه‌ها اسیر بودند، رفتار آمریکائیه با ویتنامیها، رفتار فرانسویان با مقاومت الجزایر همه حاکی از همین واقعیت می‌باشند.

تاریخ جنگها و تجاوزات امپریالیستی مملو از همین جنایات است و این جزئی از قانون سلطه امپریالیسم در سراسر جهان می‌باشد.

تلاش دولت های آمریکا و

عراق برای استفاده تبلیغاتی

از پیروزی تیم فوتبال عراق

در روز یکشنبه ۲۹ جولای ۲۰۰۷ تیم فوتبال عراق مقام اول را در بازیهای جام آسیا کسب کرد. این پیروزی شور و هیجان و شادی بزرگی در قلب مردم عراق ایجاد کرد.

رسانه های امریکایی در تبلیغات خود تلاش کردند که پیروزی تیم عراق را به عنوان سمبل پیروزی نیروهای اشغالگر و دولت دست نشانده عراق و شکست مردمی که مخالف اشغالگران و دولت دست نشانده عراق هستند، وانمود کنند.

اما این هدف در همان روز اول در یک مصاحبه تلویزیونی با یونس محمود، کاپیتان ۲۴ ساله تیم عراق نقش بر آب گردید. یونس محمود در این مصاحبه تلویزیونی که در بسیاری از کشورهای جهان پخش شد، اعلام کرد که به دلیل شرایط دهشتناکی که امریکایی ها در عراق ایجاد کرده اند، نمی تواند به عراق برگردد. در نتیجه تا زمانی که امریکایی ها از عراق خارج نشده اند، او مجبور است که در قطر زندگی کند. او گفت: "امریکایی ها باید از عراق خارج شوند... اگر با تیم خودم به عراق برگردم، هر کسی می تواند من را بکشد... یکی از دوستان نزدیک من دستگیر شده و یک سال است که من و خانواده اش نمی دانیم که او کجاست."

دلیل عمده شکست دولت امریکا و عراق در استفاده تبلیغاتی از پیروزی تیم فوتبال عراق (در جام آسیا)، نفرت آگاهانه مردم زجر کشیده

عراق از اشغالگران و دولت دست نشانده عراق می باشد. توده های تحت ستم عراق می دانند که امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده عراق عاملین اصلی درد و رنج و زندگی محنت باری هستند که در عراق جریان دارد. همین آگاهی و نفرت انقلابی مردم عراق از سرکوبگران می باشد که مانع موفقیت امپریالیستها در فریب دادن توده های تحت ستم شده است. این بار هم تلاش اعضای تیم عراق (که از مناطق مختلف عراق آمده اند) برای پیروزی، در نظر مردم سمبل اتحاد ملیتهای مختلف عراق برای غالب شدن بر وضعیت موجود در عراق و مبارزه با اشغالگران بود.

در نظر بسیاری از مردم دنیا که بخصوص مخالف اشغال عراق هستند و از امپریالیستها متنفر می باشند، گل برنده تیم عراق (که با ضربه "هاوار محمد" از کردستان عراق شروع شد و با ضربه "یونس محمود" که ترک سنی مذهب از منطقه کرکوک است به گل منتهی گشت) بسیار سمبلیک بوده و یاد آور همزیستی مسالمت آمیز و اتحاد اقوام و مذاهب مختلف در عراق، برغم سیاستهای ضد خلقی حکومت ضد خلقی صدام حسین در این زمینه ها می باشد. مردم عراق همیشه با اتحاد و همزیستی در مناطق مختلف با هم زندگی کرده اند، اما امپریالیستها با اهداف جنگ طلبانه اشان قصد مخدوش کردن این واقعیت تاریخی را داشته و در واقع یکی از حیل های امپریالیستها برای شعله ور تر کردن آتش جنگ در عراق این بوده که وانمود کنند که عراق سالهاست در اختلافات مذهبی و قومی می سوزد. از طرف دیگر، حوادثی که در طول مسابقات رخ

داد نیز بازگو کننده شرایط بسیار دهشتناکی است که در عراق اشغالی وجود دارد. ۳ نفر از اعضای تیم عراق در زمانی که هنوز مسابقات در جریان بود، تعدادی از افراد فامیل خود را در حملات امریکایی ها به مناطق مختلف عراق از دست دادند. ۱۲ نفر از طرفداران این تیم نیز در حین جشن و پایکوبی به مناسبت پیروزی تیم محبوبشان در دور نیمه نهایی، در یک حادثه بمب گذاری کشته شدند. بازیکنان تیم به یاد این کشته شدگان، در مسابقه نهایی با عربستان سعودی بازوبندهای سیاه بستند.

هیجان و شادی جوانان و توده های زحمتکش عراق و نشان دادن روحیه همبستگی میان آنها به بهانه پیروزی تیم کشورشان، در واقع بیانگر این واقعیت است که زحمتکشان این کشور علیه امپریالیستها و خائنینی که دولت دست نشانده عراق را تشکیل داده اند، با هم متحد هستند و این را در قالب احساسات سمبلیک نسبت به تیم برنده به مردم جهان نشان دادند. این عکس العمل توده ها به خوبی نشان می دهد که امپریالیستها و دولت دست نشانده عراق عمداً و آگاهانه به درگیری های ملی و مذهبی در این کشور دامن زده اند. تا با تفرقه اندازی در صفوف مردم راه سلطه ضد مردمی خود را هموار سازند. واقعیت این است که اختلافات سران مذهبی مرتجع و رهبران احزاب ناسیونالیست کرد و عرب و شیعه و سنی و ... ربطی به منافع توده های رنج دیده نداشته و نخواهد داشت و منافع مردم عراق در مبارزه متحدانه شان بر علیه امپریالیسم اشغالگر می باشد.

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

سئوون آزاد

خطاب به جنبش انقلابی!

یکی از موضوعاتی که اخیراً مطرح شده علم کردن کتابی است که به نام یک توپ به عنوان خاطرات زندان در دهه ۶۰ نوشته شده و بنگاه های تبلیغاتی امپریالیستی با استفاده از امکانات فراوان خود، آن را در همه جا جار می زنند. این کتاب "زندانی تهران" نام دارد و نویسنده آن مارینا نمت عنوان شده و او کسی است که در دهه ۶۰ به زندان افتاده ، توپ شده و با یک شکنجه گر ازدواج نموده و.....

امروز معلوم شده است که مارینا نمت به مدت ۶ ماه در یک پروژه که توسط شهزاد مجاب (کسی که خود را مارکسیست- فمینیست می داند) تحت عنوان تحقیق درمورد زندانیان سیاسی زن به راه انداخته شده، با آناهیتا رحمانی، زندانی سیاسی سابق و از فعالین "سازمان ۸ مارس" می باشد، در کنار خانم مجاب کار می کردند. البته از آنجا که این پروژه در چهار چوب دانشگاه تورنتو کانادا انجام می گیرد، به آنها به خاطر انجام این پروژه حقوق نیز پرداخته می شد. در طی این مدت خانم مجاب علاوه بر هر آموزشی که به مارینا نمت می داد، با دعوت زندانیان سیاسی واقعی به عناوین مختلف مارینا را نیز در آن جمع ها شرکت می داد. و او از این طریق هر چه بیشتر با مسایل زندانیان سیاسی آشنا می شد.

از نظرم افشای توابین و نقشی که آنها در دهه ۶۰ در سرکوب زندانیان سیاسی و ایجاد شرایط بسیار وحشتناک در زندان داشته اند، قدمی در بزرگداشت یاد زندانیان سیاسی جانباخته در دهه ۶۰ بوده و همچنین دفاع از زندانیان مبارزی که در آن سال ها در مقابل رژیم جمهوری اسلامی سر خم نموده و در مقابل زندانیان و از جمله توابین ایستادند می باشد. با توجه به اینکه مارینا نمت هم همانطور که خود مطرح کرده است در زندان با ازدواج با یک شکنجه گر از جایگاه زندانی سیاسی به همکار سرکوبگران تغییر جای داده و توپ گشته است، از این لحاظ برای من به عنوان یک

کمونیست، سئوالاتی در رابطه با خانم مجاب مطرح است که طرح آنها را وظیفه انقلابی خود می دانم، چون معتقدم که باید هر خطائی که از طرف نیروهای درون جنبش پیش می آید با صراحت عنوان شده و لایوشانی نگردد تا مانع از ادامه و تکرار آن خطاها در اشکال دیگر بشویم. اگر پس از قیام ۲۲ بهمن ۵۷ ، عده ای اپورتونیست در مقام رهبری برخی از سازمانها خط همکاری با رژیم را در پیش نمی گرفتند، اگر مثلاً آنها از خمینی و یا بنی صدر حمایت نمی کردند و با هیاهو و برجسب زدن به کمونیستهای انقلابی که معتقد بودند رژیم جمهوری اسلامی حافظ منافع قدرت های جهانی و سیستم سرمایه داری در ایران است و باید با آن جنگید، در ایجاد توهم در جامعه کمک نکرده بودند، شاید الان ما با اوضاع دیگری در جامعه خود روبرو بودیم. از این رو ما باید از گذشته درس بگیریم و امروز با قاطعیت هر چه بیشتری چه در مقابل اپورتونیست هائی که مثلاً یک روز از گنجی و روز دیگر از شیرین عبادی دفاع می کنند و چه در مقابل کسانی که امروز موضع سازشکارانه در مقابل توابین می گیرند، بایستیم. سئوالات من از خانم شهزاد مجاب به شرح زیر است.

۱- خانم شهزاد مجاب در نامه اخیر (اما بدون تاریخ) خود نوشته است که: "از محتوای کتاب و جزئیات تجربه مارینا در زندان هیچ اطلاعی نداشتیم." (منظور خود وی و آناهیتا رحمانی می باشد)

اما ایشان در پاراگراف قبل از آن نوشته است که: "در مارس سال ۲۰۰۵ با مارینا نمت آشنا شدم آنهم در نتیجه راه یافتن او به رسانه های جمعی از قبیل رادیو-تلویزیون دولتی کانادا (سی بی سی) و روزنامه تورنتو استار". "او (مارینا) در مصاحبه با روزنامه تورنتو استار (۳۰ ژانویه ۲۰۰۵) "ازدواجش" را با بازجوییش ذکر کرده بود، آنرا مخفی نگاه نمیداشت...."

البته در تاریخ ۳ اکتبر ۲۰۰۶ نیز خلاصه و نقدی بر کتاب مارینا در سایت خانم مجاب درج شده که نوشته Michelle Shephard بوده و در تاریخ ۳۰ ژانویه ۲۰۰۵ در تورنتو استار چاپ شده بود.

از این واقعیات و نوشته خانم مجاب حداقل می توان نتیجه گرفت که ایشان از متن خلاصه شده کتاب زندانی تهران و نقد مربوط به آن اطلاع داشته و می دانسته که مارینا با

بازجوییش ازدواج کرده است! شکی نیست که همین موضوع برای کسانی که حداقل اطلاعاتی از شرایط زندان های جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ داشته باشند، امر روشنی است که کسی که در آن دهه زندانی بوده و با یک شکنجه گر ازدواج کرده، نمی توانسته است برود در خانه بنشیند و فقط نماز بخواند. بلکه درست بر مبنای واقعیتی که جریان داشت چنان توابی دست در دست شوهر سرکوبگرش به سرکوب زندانیان می پرداخت. آیا خانم مجاب همین قدر اطلاعات اولیه را از زندان های رژیم جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ نداشته و یا ندارد؟ (آیا وی بدون برخورداری از چنین آگاهی اولیه دست به تحقیق در مورد زندانیان سیاسی زن در دهه ۶۰ می زند؟) و یا او به این ساده ترین امور در زندان های جمهوری اسلامی در آن سال ها واقف بوده ولی موضع سازشکارانه اش درقبال توابین مانع از برخورد درست او به مارینا توپ شده است؟ و یا کلاً چه منفعی باعث چنین برخوردی از سوی ایشان شده است؟

۲- آناهیتا در نوشته (۱۵ جولای ۲۰۰۷) خود نوشته است که: "به مدت ۶ ماه از اکتبر ۲۰۰۶ تا آوریل ۲۰۰۷ با پروژه شهزاد مجاب در مورد زندانیان سیاسی زن همکاری کردم و با مارینا نمت در این پروژه آشنا شدم. من می دانستم مارینا کتاب خاطراتش را نوشته و این کتاب زیر چاپ است، اما از محتوای آن باخبر نبودم."

خانم مجاب چرا شما همه واقعیاتی را که در مورد مارینا می دانستید (از جمله ازدواج او با یک شکنجه گر که بیش از یک سال و نیم قبل از شروع پروژه در تورنتو استار چاپ شده بود) با آناهیتا در میان نگذاشتید؟ (البته این سوال با فرض صحت ادعای آناهیتا قابل طرح است!) چرا شما مارینا نمت، نویسنده آن خاطرات جعلی که توابی پیش نبود و نیست را به همراه آناهیتا رحمانی به مدت ۶ ماه برای انجام تدارکات یک پروژه تحقیقی استخدام کردید؟ صرفنظر از این که خانم آناهیتا خود سابقاً یک زندانی سیاسی بود و انتظار می رفت که در طی ۶ ماه کار با مارینا توپ پی به ماهیت او می برد، اما باید به شما یادآوری نمود که یکی از کارهای این پروژه تحقیقی جمع آوری اسناد گوناگون مربوط به زندانیان سیاسی زن ایران است. مصاحبه مارینا با تورنتو استار هم سندی

مجبور به چنین کاری کرده بود، او وظیفه داشت که دانشگاه تورنتو را به خاطر اینکه به زور می خواستند مجبورش کنند که شنل را روی دوش شیرین عبادی بیاندازد، افشاء کند. و به این ترتیب قدمی در افشای نهادهائی که در غرب به همکاری با رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی پرداخته و به تداوم حاکمیت این رژیم ننگین در ایران کمک می کنند، بردارد.

تازه باید از خانم مجاب که میگوید به خاطر زن بودنش قبول کرده در دادن دکترای افتخاری به شیرین عبادی همکاری کند، پرسیده شود که آیا تن دادن به این کار به این معنی نیست که ایدئولوژی مذهبی و ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی شما را وادار به همکاری در دادن دکترای افتخاری به شیرین عبادی کرد؟ آیا این درسی هست که باید به دختران جوان ایرانی که با حجاب و کلیه قوانین و مقررات رژیم مبارزه می کنند یاد داد: تمکین و پیروی از یک مقررات ارتجاعی به دلیل منافع شغلی؟

آیا این درسی است که شما به زنان و دختران ایرانی در مورد مبارزه برای آزادی و گرفتن حقوق خودشان به عنوان زن می دهید؟ آیا شما چنین تجربه ای را پشتوانه کار تحقیقی فعلی خود قرار داده اید؟

من مایلیم به خانم مجاب بگویم که من هم مثل بسیاری از ایرانیان، تعدادی از افراد خانواده و رفقا و یاران عزیزم را در کشتارهای دهه ۶۰ و در کردستان از دست داده ام. در نتیجه در مقابل مسئله کشتار دهه ۶۰ و ثبت تاریخ مبارزات زحمتکشانشان کشورمان به شیوه صحیح علمی، احساس مسئولیت می کنم. درست به خاطر این که به اسم کار علمی و تحقیقی، جلوی کارهای خطا و ضربه زنده گرفته شود، از خانم مجاب می خواهم که با درک این که سئوالات فوق ذهن همه کسانی که در قبال جنبش انقلابی و خون جانیان دهه ۶۰ احساس مسئولیت می کنند را اشغال کرده، به آنها پاسخ دهد.

سهیلا دهماسی

۲۷ جولای ۲۰۰۷

بود. تنها ذکر همین موضوع کافی بود که زندانیان سیاسی حاضر در آن جلسه متوجه توابع بودن مارینا بشوند. سئوال این است که خانم مجاب در حالی که در معرفی مارینا حتی در مورد پدر او هم صحبت کرده و به مهمانان جلسه گفته است که آقای مرادی پدر مارینا اولین رقصنده مرد در ایران بوده، چرا موضوع ازدواج مارینا با بازجویی را به آنها نگفته و از آنها مخفی نگاه داشته است؟ آیا او فراموش کرده بود که این موضوع را مطرح کند؟! و یا همان موضع سازشکارانه در قبال توابعین و یا هر منافع دیگری باعث چنان "فراموشی" بود؟

مایلم یادآوری کنم که من خودم یکبار در مونترال از شهزاد مجاب پرسیدم که اگر شما خود را کمونیست می دانید، چرا فریب پروژه اپوزیسیون سازی امپریالیستها را خورده و در مراسم دادن دکترای افتخاری به شیرین عبادی در دانشگاه تورنتو شرکت کردید؟ چرا در جلسه ای که نماینده دولت ایران حضور داشت، شرکت کرده و شنل بر دوش شیرین عبادی انداختید؟! خانم مجاب در پاسخ به این سئوال گفتند که اولاً هیچکس حق پرسیدن چنین سئوالی را از ایشان ندارد، زیرا که این امری خصوصی است. و دوماً اینکه ایشان بزرگواری کرده و پاسخ می دهد که این کار را به اقتضای شغل خود انجام داده و رئیس ایشان (رئیس دانشگاه تورنتو) از ایشان خواسته که این کار را بکنند. و سوماً این که طبق قوانین جمهوری اسلامی دست مرد نباید به یک زن بخورد، در نتیجه خانم مجاب به دلیل زن بودنشان مأمور شنل انداختن شدند. حال سئوال این است که آیا این بار هم دانشگاه تورنتو او را وادار به کار آموزشی مارینا نمت کرده بود؟

اما، در این چهار چوب هم باید به خانم مجاب گفت که جایزه دادن و دکترا دادن به شیرین عبادی یک پروژه اپوزیسیون سازی امپریالیستها بود و اگر خانم مجاب مدعی است که کمونیست می باشد، نباید در آن نقشی ایفا می کرد. مگر ممکن نبود که او از بدوش گرفتن مسئولیت انداختن شنل به دوش شیرین عبادی امتناع کند؟ اگر واقعاً دانشگاه تورنتو او را

است در مورد توابعیت او که توسط آن با مارینا آشنا شدید. مگر کار پژوهشی در مورد زنان زندانی سیاسی نیاز به تحقیق و یافتن مراجع قابل اطمینان ندارد؟ آیا از نظر شما مارینای توابع مرجع قابل اعتمادی برای این منظور بود؟ (امیدوارم پاسخ این سئوال را با تاکید بر حق توابع در نوشتن خاطراتش نداده و بحث را به بیراهه نبرید. نه فقط امروز بلکه از دیرباز هم حتی جنایتکارترین افراد به مکتوب کردن خاطرات خود پرداخته اند. بحث این نیست.)

۳- اکنون اگر شهزاد مجاب در نامه خود پذیرفته است که مارینا نمت یک توابع بوده و می پذیرد که "روایت او از زندان با سایر خاطرات منتشر شده تفاوت دارد." (او هنوز در توصیف کتاب سراپا دروغ مارینا نمت زبان دیپلماتیک بکار می برد)، چرا این کتاب را در سایت خود و به عنوان یکی از کتابهای زندان در رابطه با "یادها، سرگذشتها و هنر زنان زندانی ایران" گذاشته است؟ آیا قرار دادن نام یک فرد سرکوبگر و همکار شکنجه گران در کنار نام زندانیان سیاسی ای که درست به خاطر همان شکنجه گران و توابعین شرایط بسیار وحشتناکی را در زندان متحمل شده و رنج کشیده اند، کار عادلانه ای است؟ (کلمه انقلابی را بکار نمی برم که سازمان زنان ۸ مارس و وابستگانشان مرتب آن کلمه را مثل نقل و نبات بی جا برای خود و برای خانم مجاب استفاده می کنند!!) و اساساً من از شهزاد مجاب می پرسم که از تبلیغ چنین کتابی در سایت خود چه هدفی را دنبال می کند؟

۴- شهزاد مجاب در تاریخ ۱۹ ماه مه ۲۰۰۶ در یکی از سالنهای دانشگاه تورنتو (به مناسبت معرفی کتاب خانم الماسی)، از مارینا هم دعوت کرده بود که در آن جلسه بخشی از خاطراتش را (در قالب قصه) برای زندانیان سیاسی بخواند. سئوال این است که چرا شهزاد مجاب مارینا را به جلسه ای که زندانیان سیاسی حضور داشتند راه داده است! در آن جلسه خانم مجاب در معرفی مارینا فقط یک سری اطلاعات بی خطر(!) در مورد او را به اطلاع مهمانان رساند ولی هرگز به آنها نگفت که مارینا با بازجوی خود در زندان ازدواج کرده

تعداد میلیونها سوندی هر روز بیشتر می شود!

به موجب آخرین گزارشات مطبوعات سوند در مورد اوضاع مالی مردم این کشور تعداد افرادی که در سوند زندگی می کنند و دارایی آنها در سال ۲۰۰۶ (بدون در نظر گرفتن بهای خاتمه ها و املاک آنها) بیش از یک میلیون دلار است ، افزایشی معادل ۹ درصد داشته است . یعنی حدود ۳۹۰۰ نفر در این فاصله به تعداد میلیونر های این کشور اضافه شده است. به این ترتیب تعداد میلیونر های سوند که هر کدام بیش از یک میلیون دلار دارایی دارند به بیش از ۴۸۰۰۰ نفر رسیده است که این تعداد با توجه به جمعیت ۹ میلیونی کشور رقمی چشمگیر می باشد. جالب اینجاست که بانک سرمایه گذاری "مریل لینو Lynch Merrill" و شرکت مشاورات مالی "کاپ جینی Cap Gemini" که برای یازدهمین سال متوالی این آمار را عرضه کرده اند، در مورد شیوه آمار گیری خود تاکید کرده اند که تنها ذخایر بانکی، ارزش سهام و یا دیگر اوراق مالی به عنوان دارایی حساب شده است و بنابراین بخش بزرگی از دارایی واقعی ثروتمندان که مستغلات آنها را تشکیل می دهد به حساب نیامده است! با این وجود در همین آمار می توانیم بخوانیم که دارایی مالی ۴۸ هزار میلیونر دلاری سوندی در مجموع بیش از ۴۰ میلیارد دلار یعنی بیش از ۳۳۸ میلیارد کرون سوند که حدود ۴۰ درصد بودجه کل سالانه دولت سوند است می باشد! آمار یادشده به خوبی نشان می دهند که آنچه سرمایه داران سوند و احزاب و جریانات دست راستی سوند در سالهای اخیر در مورد شرایط نامناسب اقتصادی تولیدی و پس رفت توان مالی سرمایه داران اظهار داشته اند دروغهایی بی شرمانه بیش نبوده است. وجود نیم درصد از جمعیت سوند که سرمایه ای معادل با حداقل یک میلیون دلار دارند، همزمان با خواست شرکتهای بزرگ و کوچک تولیدی و سرمایه داران خرد و کلان در مورد عدم افزایش واقعی حقوق کارگران و کارمندان تنها نشان از خواست روز افزون سرمایه داران این کشور برای بالا بردن درجه استثمار و افزایش فاصله طبقاتی در جامعه ای مانند سوند دارد.

از آنجا که حقوق متوسط سالانه یک فرد شاغل در سوند پس از کسر مالیات حدود ۱۴۰۰۰۰ کرون سوند است ، بنابراین مردم عادی و شاغل در این کشور برای دستیابی به یک میلیون دلار ثروت باید بیش از ۵۰ سال تمامی حقوق پس از مالیات خود را (بدون آنکه حتی پیشیزی از آن را خرج خورد و خوراک و مسکن خود کرده و یا به مصرف دیگری برساند) جمع کنند تا بتوانند چنین سرمایه ای داشته باشند! و همین واقعیت نشان می دهد که در کشوری مانند سوند هیچ فرد معمولی نمی تواند تنها با اتکا به کار خود به چنین ثروتی دست یابد.

روشن است که این آمار صرفاً میلیونر های سوند را نشان می دهد و گرنه در دنیای امروز ما، دنیایی که در آن هر روز هزاران نفر به علت نداشتن غذا و آب آشامیدنی سالم جان خود را از دست می دهند و بیش از دو میلیارد نفر درآمدهای در حد یک یا دو دلار در روز دارند حدود نه و نیم میلیون نفر میلیونی وجود دارد که درآمدهای بیش از یک میلیون دلار می باشد. سرمایه مالی این افراد در مجموع چیزی حدود ۳۷۲۰۰ میلیارد دلار است!

"مامور نارنجی"، می کشد و کسی غرامتی نمی دهد!

از جمله توجیحات ایالات متحده آمریکا به هنگام حمله به عراق ذخائر سلاح های شیمیایی دولت این کشور بود. البته پس از اشغال عراق روشن شد که دولت عراق سلاح های شیمیایی خود را که در حمله به حلبچه از آنها بر علیه مردم کرد این کشور استفاده کرده بود را با اطلاع قدرتهای بزرگ نابود ساخته است. و این در شرایطی بود که امپریالیسم آمریکا خود سالها پیش از آن، با وجود ممنوعیت بین المللی استفاده از سلاح شیمیایی از این نوع سلاح بر علیه مردم و کشور ویتنام استفاده کرده بود. به واقع یکی از بزرگترین جنایات ایالات متحده آمریکا در خلال جنگ ویتنام استفاده از ماده ای شیمیایی بود به نام "مامور نارنجی Agent Orange" بود. در آن زمان ارتش آمریکا برای اینکه جنگلهای ویتنام را از میان برده و بدینگونه بهتر بتوانند با انقلابیون ویتنامی جنگیده و مردم قهرمان این کشور را به خاک و خون بکشند، با استفاده از هواپیماهای خود هزاران کیلو از این ماده زهرآگین را بروی جنگلهای و روی مردم ویتنام ریختند. به موجب بررسی های بین المللی در خلال سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۱ حدود ۷۰ میلیون لیتر از این ماده بر روی جنگلهای، روستاها و مزارع برنج این کشور ریخته شد. نتیجه چنین جنایتی بدون شک آن بود که جنگلهای بطور وسیع آسیب دیده و مزارع فراوانی توان تولید خود را از دست دادند. اما تاثیرات این ماده زهری تنها به آلوده کردن طبیعت ختم نمی شد زیرا دستکم به سه میلیون ویتنامی (از سه نسل گوناگون) آسیب جبران ناپذیر وارد آمده و بسیاری از آنان یا برای همیشه دچار نارسائیهای شدید جسمی شده و یا جان خود را از دست داده اند.

ایالات متحده آمریکا استفاده از "مامور نارنجی" را قبول کرده است اما با این وجود به هیچوجه آماده نیست که بخشی از تاوان این کار خود را پرداخته و به ویتنامیایی که بر اثر جنگ شیمیایی دشمن آسیب فراوان دیده اند غرامتی بپردازد. سالهاست که ویتنامیها تلاش کرده اند تا به وسیله بردن پرونده خود به دادگاههای آمریکایی از "عدالت و دادگستری" این کشور (!!!) بهره ای ببرند، اما چه خیال باطلی! در کشوری که جرمه دادن و غرامت گرفتن امری روزمره است، "دادگاههای" این کشور می گویند که درست است که ما "مامور نارنجی" را به سراغ شما فرستادیم و درست است که شما آسیب دیده اند، اما از کجا معلوم است که آسیبهای شما به دلایل دیگری نبوده باشد! دادگاه های آمریکا مدعی شده اند که اصلاً مقامات ارتش ما نمی دانستند که این مامور "نازک و نارنجی" به انسان هم صدمه می زند، و قصد شان از کار برد آن این بود که می خواستند چند تا درخت مزاحم را از بین ببرند! به گزارش رسانه های جمعی پس از سالها تلاش در این رابطه حال وکلای ویتنامیها مرحله دیگری از کار را شروع کرده اند. این بار آنان به دادگاهی در نیویورک رجوع کرده و بیش از سی شرکت سازنده مواد شیمیایی آمریکایی را که به ارتش این کشور مواد شیمیایی لازم را فروخته بودند را به جایگاه متهم کشانده اند. وکلای ویتنامیها می گویند حتی اگر واقعیت این باشد که مقامات ارتش ایالات متحده فاقد هر آگاهی در این زمینه بودند، مسئولین این شرکتها نمی توانند فاقد چنین دانشی بوده باشند. آنان باید می دانستند که موادی که به ارتش می فروشند چه نتایجی به بار خواهد آورد و در اینصورت یا چنین اطلاعاتی را در اختیار مقامات ارتش گذاشته اند یا نه که در صورت اول هر دو مسئول و در صورت دوم شرکتها مسئول خواهند بود.

مراحل این محاکمه تازه شروع شده است و با وجود اینکه ۴۵ سال از آغاز این حملات وحشیانه شیمیایی می گذرد و با وجود اینکه بیش از ۳۲ سال است که آمریکائیها با خفت و خواری شکست در ویتنام را پذیرفتند، مردم ستم دیده ویتنام باید باید باز هم منتظر نتیجه حکم دادگاههای آمریکا بمانند.

تحلیلی از زندانهای جمهوری اسلامی در دهه ۶۰. اثری از رفیق اشرف دهقانی

منتشر شد



لطفا برای تهیه کتاب "در جدال با خاموشی" با این آدرس مکاتبه کنید
jedalbakhamooshi@yahoo.com

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 - 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051
 London WC1N 3XX
 England

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید.

آدرس ما در اینترنت :

<http://www.fadaee.org/>

از صفحه اشرف دهقانی در

اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!